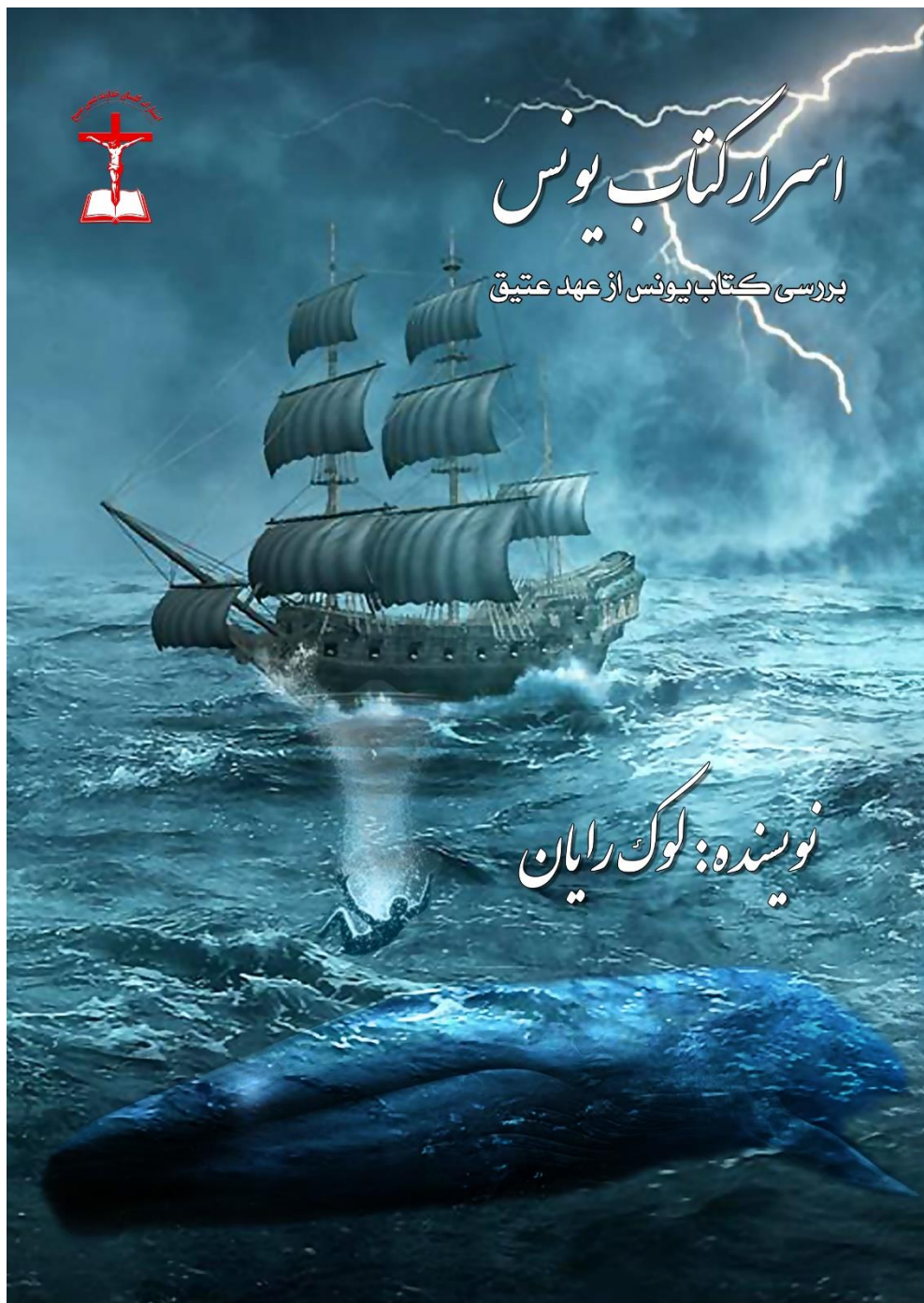




اسرار کتاب یونس

بررسی کتاب یونس از عهد عتیق

نویسنده: کوک رایان



نام کتاب

اسرار کتاب یونس

بررسی کتاب یونس از عهد عتیق

نویسنده: لوك رایان



انجمن تحقیقات کتاب مقدسی رایان



انتشارات کلیسای خداوند عیسی مسیح

فهرست مطالب

۱	پیش گفتار:
۴	وضعیت تاریخی نینوا:
۹	کتاب یونس:
۱۳	سه دسته از مردم:
۱۵	دارنده کلام خدا:
۲۵	مرتبطین با کلام خدا:
۳۶	مخاطب کلام خدا:
۳۷	بلای اول: طوفان نوح
۴۱	بلای دوم: نابودی سدوم
۴۴	بلای سوم: نابودی دنیا
۴۶	مردم نینوا:
۵۳	نتیجه کوتاه:

به نام خدای خدایان، پادشاه پادشاهان، خدای قدیر، خدای مشیر، پدر سرمدی، سرور
سلامتی، الف و یاء، ابتدا و انتها، اوّل و آخر، او که بود و هست و می آید.
* به نام خداوند عیسی مسیح *

پیش گفتار:

یونس بن اَمّتای نبی از اهالی جَت - حافر بود که مطابق کلام مکتوب شده در
باب چهاردهم کتاب دوّم پادشاهان در زمان سلطنت یربعام دوّم، پادشاه اسرائیل در بین
سالهای ۷۹۰ الی ۷۴۹ پیش از میلاد مسیح می زیست. یکی از کارهای چشمگیر او، نقش
برجسته ای بود که در بازگرداندن بخشهایی از خاک از دست رفته اسرائیل داشته. یونس
علاوه بر آن که یک نبی بسیار محترم بود، یک سیاستمدار بسیار مشهور و توانا نیز به
حساب می آمد.

کتاب یونس نبی یکی از کتب شگفت انگیز کتاب مقدّس است که کتابی تاریخی
و روایتگر برهه ای از زندگی و مأموریت خاص او در ارتباط با مردم نینوا است، این کتاب با
خود اسراری شگفت و تعالیم بسیار ارزنده ای به همراه دارد که نه فقط همان دوره، بلکه
تمام دوره های بشری را در بر می گیرد.

در نگاه اوّل به این کتاب، چهار نکته مهم نظر خواننده را به خود جذب می کند.

اوّل: در کتاب یونس به طور خاص با قادر مطلق بودن خدا آشنا می شویم. در
ماجرای یونس و نینوا، قدرت و اراده خدا آشکار می شود که به هر کاری، در هر زمانی و در
هر کجا قادر است. او اوّل و آخر و تصمیم گیرنده نهایی است و هیچ چیز جز به خواست و
اراده او نمی تواند به انجام رسد.

دوم: در ماجرای یونس، با خشم و رحمتِ خاصِ خدا آشنا می‌شویم، با وجودی که قصدِ هلاکتِ شهری بسیار بزرگ مانند نینوا را می‌کند، اما وقتی انکسار و توبهٔ همگانی آن شهر را می‌بیند، به لحظه‌ای نگاه او پر از رحمت و بخشش می‌گردد. یعنی در عین غضب و خشم، به آنی از قصدِ هلاک نمودن برگشته و رحمت خود را نمایان می‌سازد.

سوم: وقتی به کتاب یونس خوب نگاه شود، سه گروه و دسته از مردم را می‌بینیم که مانند آنها را در اکثر وقایع رخ دادهٔ بشری معمولاً می‌توان دید که از وقایع پیرامون تأثیر می‌گیرند. سه گروه در سه جایگاه مختلف، در سه شرایط مختلف، و با سه دیدگاه مختلف.

۱- دارندهٔ کلام خدا (یونس)؛

۲- مرتبطین با کلام خدا (مسافران کشتی)؛

۳- مخاطب کلام خدا (مردم نینوا)؛

در کتاب یونس وقتی به این سه گروه از مردم نگاه کنیم مطالب تعلیمی بسیار ارزشمندی را خواهیم دید، که علاوه بر عبرت و تربیت، از چگونه همراه شدن با کلام خدا را به خواننده می‌آموزد، این داستان نمونه‌ای است از تمام وقایع رخ دادهٔ دنیا حتی تا به امروز که چگونه هر انسانی، در هر عصری که باشد، در هر یک از این سه دسته که قرار داشته باشد، می‌تواند غضب خدا را برای خود به بخشش و رحمت تبدیل کند، فقط اگر بداند چگونه درست عمل کند!

چهارم: نکته دیگری که این کتاب برای ما آشکار می‌کند، سایه‌ای از مرگ و قیام خداوند عیسی مسیح و انتشار کلام خدا پس از مرگ و قیام او با آغاز پنتیکاست است. وقتی که یونس به مدت سه شبانه روز در شکم ماهی بود، تصویری از سه روزی است که مسیح در قبر بوده، و خروج یونس از شکم ماهی پس از سه روز نمادی از قیام مسیح از

قبر می‌باشد؛ با توجه به متی باب ۱۲ : ۴۰ می‌بینیم که خود عیسی مسیح مستقیم بر این مهم اشاره دارد.

و باز نکته برجسته دیگر در ادامه آن، تصویری از ماجرای مرگ و قیام عیسی مسیح و بشارت انجیل به نزد امتها است. زمانی که یونس در شکم ماهی فرو می‌رود که نمادی از مرگ می‌باشد تا پس از سه روز که از شکم ماهی با حال و هوایی دیگر که نمادی از یک تولد تازه است، بیرون می‌آید و پیغام را به سمت نینوا یعنی امتها می‌برد، تماماً نمادی از تولد کلیسا است که آشکارساز حرکت رسولان خداوند عیسی مسیح پس از او است که با حال و هوای دیگر و قوت روح القدس، مزده خوش انجیل را به سمت امتها می‌برند. کتاب یونس تصویر بزرگی از واقعه تاریخی کلیسا نیز هست که از قیام مسیح و اعلام مزده خوش انجیل به سمت امتها دارد.

وضعیت تاریخی نینوا:

یکی از امپراطوریهای بزرگ که به ایران نسبت می‌دهند و تا بین‌النهرین (منطقه وسیعی از عراق و حوالی بغداد کنونی) وسعت داشته، امپراطوری آشور بوده. این امپراطوری در حدود ۳۰۰ سال، بین سالهای ۹۰۰ الی ۶۰۷ پیش از میلاد مسیح که در اواخر دوره تفکیک شدن اسرائیل به دو پادشاهی اسرائیل و یهود بود، به عنوان یگانه آبر قدرت جهان حکومت می‌کرد که پایتخت آن شهر بزرگ و معروف نینوا بوده است.

امپراطوری آشور که از زمان منقسم شدن حکومت یهودیان و در اواخر دوره سلطنت سلیمان به قدرت رسید، به تدریج حکومت شمالی اسرائیل را به نفع خود جذب نمود و در نهایت در اواخر حکومت سلیمان بود که پادشاه آشور توانست باعث اضمحلال و نابودی پادشاهی اسرائیل شود؛ و پس از آن فقط پادشاهی در سبط یهودا بود که برقرار ماند زیرا خداوند از پیش به داوود وعده داده بود که پادشاهی تو را تا به ابد حفظ خواهیم نمود و این پادشاهی تا ابد برقرار خواهد ماند.

در کتاب تواریخ، فهرستی از پادشاهان آشور که هم زمان با دوره حکومت اسرائیل و یهودا سلطنت می‌کردند، موجود است. این پادشاهانی که هم زمان با دوره حکومت اسرائیل و یهودا سلطنت کرده‌اند عبارتند از:

- شلمناسر دوم (۸۶۰ - ۸۲۵ پیش از میلاد مسیح). او آغازگر ضدیت با حکومت اسرائیل بود که منجر به سقوط آن شد.
- اداد نیراری (۸۰۸ - ۷۸۳ پیش از میلاد مسیح). او کسی بود که شروع به گرفتن خراج از اسرائیل نمود و احتمالاً ماجرای یونس و نینوا در زمان او اتفاق افتاده است.

- تغلت فلاسر سوم (۷۴۷ - ۷۲۷ پیش از میلاد مسیح). بسیاری از اسرائیلیان در زمان او تبعید شدند.
 - شلمناسر چهارم (۷۲۷ - ۷۲۲ پیش از میلاد مسیح). او کسی بود که به سامره حمله کرد و آن را محاصره کرد.
 - سارگون دوم (۷۲۲ - ۷۰۵ پیش از میلاد مسیح). او باقی ماندگان اسرائیل را به اسارت برد. اشعیا در زمان او زندگی می کرد.
 - سنحاریب (۷۰۵ - ۶۸۱ پیش از میلاد مسیح). او یهودا را مورد حمله قرار داد. اشعیای نبی نیز هم عصر با او بود.
 - اسرحدون (۶۸۱ - ۶۶۸ پیش از میلاد مسیح). او یکی از پادشاهان بسیار مقتدر آشور بود.
 - آشور بانیپال (۶۶۸ - ۶۲۶ پیش از میلاد مسیح). مقتدرترین و بی رحم ترین پادشاه این سلسله بود. احتمالاً ناحوم در زمان او زندگی می کرد.
 - دو پادشاه نه چندان مقتدر (۶۲۶ - ۶۰۷ پیش از میلاد مسیح). امپراطوری جبار آشور در زمان آنان سقوط کرد.
- این پادشاهان، تمامی شاهان آشور از ابتدا نیستند، بلکه تنها پادشاهانی بودند که با اسرائیل در یک مقطع زمانی می زیسته و قبل از اینان نیز پادشاهان دیگری بوده اند.
- وقتی به تاریخچه پادشاهان آشور در ارتباط با قوم اسرائیل نگاه کنید، تنها دشمنی و نفرت از اسرائیل بود که در آنان موج می زد، همراه با کوبیدن، غارت کردن، به اسارت گرفتن، تبعید کردن و کشتن تا براندازی کامل قوم بنی اسرائیل.
- تنها با یک نگاه اجمالی به پادشاهان آشور و عملکردهایشان نسبت به قوم بنی اسرائیل کاملاً مشهود می شود که چگونه اولی با ضدیت بر علیه اسرائیل شروع کرد،

نفر بعدی شروع به باجگیری از آنان نمود، نفر بعدی شروع به تبعید آنها نمود، باز نفر بعدی وارد جنگ خونین شد، و نفرِ پس از او، باقی ماندگان اسرائیل را به اسارت برد، و همین طور در ادامه آن قدر این قوم را کوبیدند تا نهایتاً باعث سرنگونی پادشاهی اسرائیل شدند.

و یونس در چنین زمانی زندگی می‌کرد. او با روحیهٔ میهن پرستانه‌ای که داشت، می‌دید که چگونه ابزار جنگی آشوریان با بی‌رحمی و خشونت در حال براندازی قوم او بودند.

یونس شخص غیرتمندی نسبت به قومش بود. نفرت او از امپراطوری آشور که بدترین فجایا و جنایتها را به قومش روا می‌داشتند و در صدد نابودی آنان بودند قابل تأمل و تفکر است. چنین شخصی در نزد خداوند، بر خلاف آن چه برخی از معلمان می‌گویند فردی منفور نبوده. چرا؟ چون به وضوح می‌بینیم، با وجودی که انبیای دیگری نیز هم عصر با او می‌زیستند، اما خدا برای چنین مأموریتی بزرگ مصرانه فقط روی یونس دست گذاشت و او را انتخاب کرد؛ او یک نبی بسیار بزرگ و تنها گزینهٔ خدا در زمان خودش بوده.

بسیار شنیدم بعضی معلمان وقتی از یونس سخن می‌گویند، در کمال بی‌انصافی از او به قشنگی یاد نمی‌کنند و این مرد بزرگ را حتی در بعضی مواقع کوچک و خوار می‌شمارند. تنها به صورتِ ظاهرِ کلام مکتوب نگاه می‌کنند و یونس را شخصی معرفی می‌کنند که از حضور خدا فرار کرد، ضعیف بود و خیلی چیزهای دیگر.

با توجه به رفتارهای امپراطوری آشور نسبت به قوم اسرائیل، در نظر بگیرید زمانی که پیغام به یونس رسید که به سمت آشوریان برود، او چه قدر از مردم نینوا نفرت داشته. نینوا پایتخت شهر آشور بود. پایتختی با بیش از ۱۲۰۰۰۰ نفر جمعیت و مرفعی‌ترین شهر

در زمان خودش. در آن عصر آشور تنها امپراطوری بزرگ در تمام جهان بود. فوق‌العاده مقتدر، پیشرفته، صنعتی، جبار، زورگو و غارتگر و بسیار بر قوم ظلم و ستم می‌کرد.

و حال یونس حامل یک پیغام برای سرزمینی بود که به شدت از آن نفرت داشت. آیا او به خاطر نفرتش نمی‌خواست به آن سرزمین برود؟ نه! به هیچ وجه، زیرا او حامل پیغام هلاکت برای آنان بود. این پیغام مطابق خواست و دل یونس بود! پس چه چیز او را از رفتن به آن سرزمین باز می‌داشت؟

در خود کتاب یونس جواب آن به روشنی داده شده، یونس مردی بسیار دانا و خردمند بود، او می‌دانست خدا از خشم خود خواهد برگشت و آن شهر را هلاک نخواهد نمود، او در انتهای کتاب اعتراف می‌کند که این را از اوّل می‌دانست و وقتی خداوند مردم نینوا را مورد بخشش قرار داد یونس چنین ابراز می‌کند: «اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد،^۲ و نزد خداوند دعا نموده، گفت: آه ای خداوند، آیا این سخن من نبود، حینی که در ولایت خود بودم. و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مبادرت نمودم زیرا می‌دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان می‌شوی» (یونس ۴ : ۱ - ۲).

خانه یونس در جت - حافر بود یعنی در نزدیکی ناصره، به بیان دیگر جایی که در آینده منزل خداوند عیسی مسیح می‌بایست می‌بود؛ زمانی که عیسی به قوم گفت، شما آیتی می‌خواهید و آیتی جز آیت یونس نبی به شما داده نمی‌شود دقیقاً نشانه‌ای به آنها داد که نزدیک‌ترین مفهوم و ادراک و نشانه را برای آنها داشت، چون دقیقاً در همان مکان یونس قرن‌ها پیش می‌زیسته و روایتش نسل به نسل نقل گردیده بود.

یافا جایی که یونس از آن جا سوار بر کشتی شد تا از جانب خدا فرار کند و زمانی که باز می‌گردد تا پیغام خدا را برای امت نینوا ببرد، جایی بود که ۸۰۰ سال بعد و با آغاز

کلیسا، پطرس در بالاخانه‌ای در دعا بوده که کرنلیوس عده‌ایی را به نزد او می‌فرستد و از او می‌خواهد تا به نزدش برود و آن جا بود که پطرس با دریافت یک مکاشفه آسمانی پیغام انجیل را برای اولین بار به نزد امتها می‌برد (اعمال رسولان باب ۱۰).

با مطالعه دقیق کتاب یونس و بررسی شواهد و قرائن مستند تاریخی به طور قطع می‌توان گفت که او علاوه بر این که بزرگ‌ترین مرد و نبی در زمان خودش بوده، همچنین نیز بسیار محبوب و عزیز خداوند بوده است، که برای قوم خدا غیرت و تعصب ویژه‌ای داشته و شایسته سخنان نابجایی که بعضیها از روی جهالت به او نسبت می‌دهند نمی‌باشد.

چرا دانستن این مطالب تا پیش از ورود به حیطه تعلیمی کتاب یونس ضروری است؟ برای این که وقتی به کتاب یونس می‌پردازیم، درک شخصیت و رفتار یونس بیشتر آشکار و برجسته گردد.

همیشه قضاوت بدون آگاهی از مسائل تاریخی، و شخصیت فرد مورد نقد، کاری اشتباه و خطا است. اگر نگاهی به پادشاهان آشور و عملکردهایشان بیاندازید، و متقابلاً به شخصیت و جایگاه خاص یونس در نزد خدا و حتی برخورد خدا در مقابل رفتار معترضانۀ یونس به وضوح علاقه خاص خداوند به او نمایان می‌شود و نیز متوجه حقیقت رفتار یونس در قبال مردم نینوا خواهید شد.

کتاب یونس:

پیش از آن که وارد مباحث تعلیمی کتاب یونس در قسمتهای بعدی شویم، ابتدا یک نگاه دقیق به کلیت کتاب یونس که کتابی بسیار کوتاه می‌باشد می‌اندازیم تا هنگام بررسی وقایع کتاب چیزی نامفهوم نباشد.

کتاب یونس:

باب اول:^۱ و کلام خداوند بر یونس بن اَمْتای نازل شده، گفت^۲: برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است.^۳ اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتی‌ای یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایه‌اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود.^۴ و خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنان که نزدیک بود که کشتی شکسته شود.

^۵ و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند. اما یونس در اندرون کشتی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در ربود.^۶ و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: ای که خفته‌ای، تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان؛ شاید که خدا ما را به خاطر آورد تا هلاک نشویم.^۷ و به یک دیگر گفتند: بیایید قرعه بیندازیم تا بدانیم

که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟ پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس در آمد.^۸ پس او را گفتند: ما را اطلاع ده که این بلا به سبب چه کس بر ما عارض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمده‌ای و وطنت کدام است و از چه قوم هستی؟^۹ او ایشان را جواب داد که: من عبرانی هستم و از یهوه خدای آسمان که دریا و خشکی را آفریده است ترسان می‌باشم.

^{۱۰} پس آن مردمان سخت ترسان شدند و او را گفتند: چه کرده‌ای؟ زیرا که ایشان می‌دانستند که از حضور خداوند فرار کرده است چون که ایشان را اطلاع داده بود.^{۱۱} و او را گفتند: با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود؟ زیرا دریا در تلاطم همی افزود.^{۱۲} او به ایشان گفت: مرا برداشته، به دریا بیاندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا می‌دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است.^{۱۳} اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتی را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریا به ضد ایشان زیاده و زیاده تلاطم می‌نمود.^{۱۴} پس نزد یهوه دعا کرده، گفتند: آه ای خداوند به خاطر جان این شخص هلاک نشویم و خون بی‌گناه را بر ما مگذار زیرا تو ای خداوند هر چه می‌خواهی می‌کنی.^{۱۵} پس یونس را برداشته، در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد.^{۱۶} و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانیها گذرانیدند و نذرها نمودند.^{۱۷} و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو بُرد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند.

باب دوم:^۱ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود^۲ و گفت: در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم هاویه تضرع نمودم و آواز مرا شنیدی^۳. زیرا که مرا به ژرفی در دل دریاها انداختی و سیلها مرا احاطه نمود. جمیع خیزابها و موجهای تو بر من گذشت.^۴ و من گفتم از پیش چشم تو انداخته شدم. لیکن هیکل قدس تو را باز خواهم دید.^۵ آبها مرا تا به جان احاطه نمود و لجه دور مرا گرفت و علف دریا به سر من پیچیده شد.^۶ به بنیان کوهها فرود رفتم و زمین به بندهای خود تا به ابد مرا در گرفت

اما تو ای یهوه خدایم حیات مرا از حفره برآوردی.^۷ چون جان من در اندرونم بی تاب شد، خداوند را به یاد آوردم و دعای من نزد تو به هیکل قُدُسْتُ رسید.^۸ آنانی که اباطیل دروغ را منظور می‌دارند، احسانهای خویش را ترک می‌نمایند.^۹ اما من به آواز تشکر برای تو قربانی خواهم گذرانید، و به آن چه نذر کردم وفا خواهم نمود. نجات از آن خداوند است.^{۱۰} پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد.

باب سوم:^۱ پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت:^۲ برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن.^۳ آنگاه یونس برخاسته، بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت. و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.^۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت: بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.^۵ و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند.

^۶ و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست.^۷ و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده، گفتند که مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند.^۸ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید.^۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدّ خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم؟^{۱۰} پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردید و آن را به عمل نیاورد.

باب چهارم:^۱ اما این امر یونس را به غایت ناپسند آمد و غیظش افروخته شد،^۲ و نزد خداوند دعا نموده، گفت: آه ای خداوند، آیا این سخن من نبود، حینی که در ولایت

خود بودم. و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مبادرت نمودم زیرا می دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان می شوی؟^۳ پس حال، ای خداوند، جانم را از من بگیر زیرا که مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.^۴ خداوند گفت: آیا صواب است که خشمناک شوی؟^۵ و یونس از شهر بیرون رفته، به طرف شرقی شهر نشست و در آن جا سایه بانی برای خود ساخته زیر سایه اش نشست تا ببیند بر شهر چه واقع خواهد شد.

و یهوه خدا کدویی رویناید و آن را بالای یونس نمو داد تا بر سر وی سایه افکنده، او را از حزنش آسایش دهد و یونس از کدو بی نهایت شادمان شد.^۶ اما در فردای آن روز در وقت طلوع فجر خدا کرمی پیدا کرد که کدو را زد و خشک شد.^۷ و چون آفتاب برآمد خدا باد شرقی گرم وزانید و آفتاب بر سر یونس تابید به حدی که بی تاب شده، برای خود مسألت نمود که بمیرد و گفت: مردن از زنده ماندن برای من بهتر است.^۸ خدا به یونس جواب داد: آیا صواب است که به جهت کدو غضبناک شوی؟ او گفت: صواب است که تا به مرگ غضبناک شوم.^۹ خداوند گفت: دل تو برای کدو بسوخت که برای آن زحمت نکشیدی و آن را نمو ندادی که در یک شب به وجود آمد و در یک شب ضایع گردید.^{۱۰} و آیا دل من به جهت نینوا شهر بزرگ نسوزد که در آن بیشتر از صد و بیست هزار کس می باشند که در میان راست و چپ تشخیص نتوانند داد و نیز بهایم بسیار؟ (کتاب یونس).

سه دسته از مردم:

در ارتباط با جاری شدن کلام خدا، کسانی که در ارتباط با آن قرار می گیرند، همیشه به سه دسته تقسیم می گردند. این وضعیت همیشه در دنیا جاری بوده و هست. ما در ماجرای یونس این سه دسته مردم را کاملاً برجسته و با تمام خصوصیات که می توانند داشته باشند را می بینیم:

دسته اول: دارنده کلام خدا (یونس)؛

دسته دوم: مرتبطین با کلام خدا (مسافران کشتی)؛

دسته سوم: مخاطب کلام خدا (مردم نینوا)؛

این سه دسته از مردمی که در ارتباط با ماجرای یونس دیده می شوند، دقیقاً نماد مردمی هستند که در هر برهه از زمان و در هر منطقه ای که باشند وقتی در مسیر کلام خدا قرار بگیرند در یکی از این سه گروه و شرایط خاص آن قرار می گیرند: همراه با کلام - در جوار کلام - مقابل کلام؛ و به قطع، ناخواسته از قدرت کلام خدا تأثیر می پذیرند. یعنی اگر کلام برای هلاکت باشد هلاک می شوند؛ اگر برای نجات باشد نجات می یابند؛ و

کلاً هر باری را که کلام خدا با خودش داشته باشد شامل حال این سه دسته از مردم خواهد شد.

همچنین در ماجرای یونس با یکی از شگفت‌انگیزترین خصوصیات خداوند مواجه می‌شویم، که علاوه بر آن که تأثیرپذیری خود را بر هر سه دسته از مردم می‌گذارد، ولی به خوبی نشان می‌دهد که چگونه تأثیر کلام از زمان صدورش تا به انتها می‌تواند تأثیری کاملاً معکوس نیز داشته باشد! و این دقیقاً موضوعی لازم و حیاتی است که هر انسان عاقل و دانایی که خواستار اراده و رضایت خدا است، باید بداند که در هنگام رو به رو شدن با کلام خدا چگونه با آن برخورد کند.

در کتاب یونس با خصوصیت بسیار خاص خدا که نشان از محبت و بخشش بی‌حد و اندازه او است مواجه می‌شویم، تا جایی که می‌بینیم او با تمام وجود خواستار رحمت و بخشش حتی برای دشمنان و اهانت‌کنندگان است. بخشش او برای همگان یکسان است و به همگان این فرصت را می‌دهد تا مورد رحمت و بخشش او قرار بگیرند، فقط اگر شخص با تمام دل طالب آن بخشش باشد و در عمل نشان دهد.

خود خداوند بارها به این خصوصیت ویژه و استثنایی‌اش اشاره کرده. جالب است بدانید که این از آن جاهایی است که اگر بخواهم برای اثبات آن آیه‌ای بگذارم، می‌بایست صفحات بسیار زیادی را از آیاتی که این ادعا را تأیید می‌کند بنویسم که خود آن آیات به تنهایی کتابی مجزاً خواهد شد، اما در این مجال فقط به آیه‌ای از کتاب حزقیال بسنده می‌کنم که می‌فرماید:

«^{۲۱} و اگر مرد شریر از همه گناهانی که ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را به جا آورد او البته زنده مانده، نخواهد مرد.^{۲۲} تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد

زنده خواهد ماند.^{۲۳} خداوند یهوه می‌فرماید: آیا من از مردن مرد شریر مسرور می‌باشم؟ نی بلکه از این که از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند» (حزقیال ۱۸ : ۲۱ - ۲۳).

دارنده کلام خدا:

در ابتدای کتاب یونس می‌خوانید که کلام خدا به یونس رسید. یونس کلام خدا را دریافت کرد. او با کلام خدا پیوند خورد و یکی شد. هرگاه کلام خدا بر کسی قرار گیرد، این کلام است که تعیین کننده هر امری خواهد بود. آن که زیر کلام خدا قرار بگیرد پیوسته زیر نگاه و فرمان خدا خواهد بود و هیچ چاره‌ای جز اطاعت از آن تا به انجام رسیدن کامل کلام نخواهد داشت. دارنده کلام تنها با محقق شدن آن است که آزاد و به خود واگذارده خواهد شد.

یونس حامل کلام خدا شد؛ این نشان از خادم امینی است که وقتی خدمتی از خدا بگیرد در تمام طول خدمت خود در هر شرایطی که باشد، چه به ظاهر، در آرامی و امنیّت، و چه در تنگنا و فشار، کاملاً در اراده خدا خواهد بود.

یونس دریافت کننده پیغامی بسیار بزرگ‌تر از آن چه بود که هر کسی بتواند درکش کند. او می‌دانست چه واقعه عظیمی در راه است؛ او می‌دانست با رساندن این پیغام به آن سرزمین فرصت بسیار کم خواهد بود و تیر خدا از راه خواهد رسید؛ او نیز مانند خدا از غیرت بسیاری برای قومش برخوردار بود و از قوم آشور نیز به شدت نفرت داشت. آیا به شدت بی‌زاری او از آن قوم پی می‌برید؟

به آیات اول تا سوم از باب اول کتاب یونس توجه کنید: «و کلام خداوند بر یونس بن اُمّتای نازل شده، گفت: برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت

ایشان به حضور من برآمده است.^۳ اما یونس برخاست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتی‌ای یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایه‌اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود» (یونس ۱ : ۱ - ۳).

یونس بزرگ‌ترین نبی زمان خود بود و در عین حال فوق‌العاده باهوش و عاقل و سیاستمداری بزرگ بوده، او تنها یک نبوت برای آینده دریافت نمی‌کرد بلکه برای مأموریتی بسیار خاص برگزیده شده بود تا به سمت امتی بزرگ که بر ضد قوم خدا حرکت می‌کردند برود و پیغام خدا را به آن امت برساند. او دارای مأموریتی ویژه بود، او یک فرستاده بود، بله او یک رسول نیز بود.

رسولان خیلی بزرگ‌تر از انبیا هستند، دارای اختیارات ویژه می‌باشند، قدرت تصمیم‌گیری از سوی خداوند دارند، وکلای اسرار خدا هستند، مردانی به غایت غیرتمند و دارای تواناییهای منحصر به فرد هستند. آیا این را می‌دانستید؟ یک رسول در حین خدمت هر حکمی بکند خداوند آمین می‌گوید، زیرا منتخب و فرستاده و نماینده تام‌الاختیار خداوند برای آن مأموریت هستند.

این اثبات می‌کند که یونس بزرگ‌ترین شخصیت در زمان خودش و مورد اعتماد خداوند بود. به او نمی‌توان درستی کرد و اتهام ناشایست نسبت داد! در زمان او اشخاص و انبیای بزرگ دیگری بودند اما با وجودی که یونس در ابتدا، مسیری غیر از کلام خدا را در پیش گرفت، انتخاب خدا فقط او بود. پس کلام خدا به او رسید و او دارنده کلام خدا شد.

او یک رسول نیز بود؛ به قول پولس رسول در شناساندن جایگاه رسولان که می‌فرماید: «هر کس ما را چون خدای مسیح و وکلای اسرار خدا بشمارد» (اول قرنتیان ۴ : ۱). لذا یونس از اسرار خدا نیز خبر داشت؛ او خدا و خصوصیات او را کاملاً می‌شناخت، و با وجودی که پیغام نابودی نینوا که خواست قلبی خود او نیز بود را داشت، اما او از یک

راز خبر داشت، او می‌دانست انتهای کار با بخشش خدا همراه خواهد شد، و او این را نمی‌خواست؛ پس بعد از دریافت کلام خدا «برخواست تا از حضور خداوند به ترشیش فرار کند و به یافا فرود آمده، کشتی‌ای یافت که عازم ترشیش بود. پس کرایه‌اش را داده، سوار شد تا همراه ایشان از حضور خداوند به ترشیش برود»

یونس آن چنان که در انتهای کتاب نیز مکتوب است از ترس مردم نینوا نگریخت، بلکه نمی‌خواست عامل رحمت و بخشش خدا برای مردم نینوا باشد. او این را از پیش می‌دانست و در همان ابتدای امر که کلام خدا به او رسید این را به خدا نیز اعلام نموده بود: «و نزد خداوند دعا نموده، گفت: آه ای خداوند، آیا این سخن من نبود، حینی که در ولایت خود بودم. و از این سبب به فرار کردن به ترشیش مبادرت نمودم زیرا می‌دانستم که تو خدای کریم و رحیم و دیر غضب و کثیر احسان هستی و از بلا پشیمان می‌شوی» (یونس ۴: ۲)؟

نسبت دادن ترس به یونس کاملاً غیر کتاب مقدسی است؛ از این روی بود که یونس نمی‌خواست نجات را برای قومی متظاهر و فراری (حتی برای مدتی) از عذاب ببیند، این نماد تمام مسیحیانی هست که وقتی کلام خدا را دریافت می‌کنند و با آن همراه می‌شوند دیگر تحمل ارتباط با گناه و مردم دنیا را ندارند. پس او از حضور خدا به سمت ترشیش فرار نمود.

ترشیش، مسیری کاملاً مغایر با اراده خدا بود. بسیاری از ایمانداران وقتی با چنین صحنه‌ای برای یک مرد خدا مواجه می‌شوند سریعاً او را محکوم می‌کنند. اما آیا زمانی که خدا پیغام را به یونس داد نمی‌دانست او از حضورش فرار خواهد کرد؟ اوه! این خطرناک است! نمی‌توان یک فرستاده خدا را به این سادگی قضاوت نمود، باور چنین چیزی دقیقاً نسبت جهالت دادن به خداوند است که چرا چنین شخصی را برگزیده است. این دسته از مدعیان قطعاً شناختی از خدا ندارند.

یونس به قصد فرار از انجام اراده خدا سوار کشتی شد تا به ترشیش بگریزد. می‌خواهم از این جا را به دقت توجه کنید! بسیار مهم است! راز بزرگی از خصوصیت خدا در این جا نهفته است! آیا یونس، که مردی با حکمت و سیاستمداری توانا بود نمی‌دانست که نمی‌تواند از حضور خدا فرار کند؟ آیا نمی‌دانست سرپیچی از کلام خدا مرگ را به همراه دارد؟ بسیار ساده اندیشی است که باور کنیم او چنین نکات مهمی که پیوسته در تاریخ قوم او اتفاق افتاده بود را آگاهی نداشته باشد. پس با چه جرأتی ریسک این کار را به جان خود خرید؟ یقیناً هر حرکتی بر ضد کلام خدا می‌تواند مرگ را برای عاملش به همراه داشته باشد.

یقیناً او آگاه به موضوع بوده اما او با خود یک نشانی بزرگ داشت که او را از مرگ رهایی می‌داد. او مانند قائل یک نشانی از خدا داشت، قائل از خدا یک نشانی دریافت کرده بود تا هر که او را بیابد او را نکشد، قائل کلام خدا برای زنده ماندن را دریافت کرده بود و او با همان کلام به سمت آن مکانی که خدا به او نشان داده بود حرکت کرد. یونس نیز با خود چیزی به همراه داشت که مرگ نمی‌توانست او را در بر بگیرد. خداوند عیسی مسیح در روزهای تعینیت در بیابان و در جواب به ابلیس گفت: «^۴... مکتوب است انسان نه محض نان زیست می‌کند، بلکه به هر کلمه‌ای که از دهان خدا صادر گردد» (متی ۴ : ۴). انسان به کلام خدا زیست می‌کند. کلام خدا با هر کس باشد او خواهد زیست.

یونس کلام خدا را با خود داشت. او کلام خداوند برای مردم نینوا را با خود داشت، و تا زمانی که این کلام محقق نمی‌شد محال ممکن بود کسی در آسمان و زمین بتواند به او گزند برساند. اولین نکته مهم! وقتی کلام خدا با کسی باشد مرگ بر او غلبه ندارد. یونس دارای مأموریتی از سوی خدا بود و تا زمانی که آن کلام خدا با او بود و مأموریتش به اتمام نمی‌رسید می‌دانست که مرگ او را در بر نخواهد گرفت.

برای همین وقتی طوفان به کشتی زد و همهٔ ملاحان با ترس و وحشت شروع به بیرون انداختن اثاث کشتی به دریا نمودند او به آرامی داخل کشتی شد و به خواب عمیقی فرو رفت: «و ملاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند. اما یونس در اندرون کشتی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در ربود. و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: ای که خفته‌ای، تو را چه شده است» (یونس ۱ : ۵ - ۶)؟

در ماجرای یونس می‌خوانید وقتی که یونس از مسیر مقرر خدا خارج شد و به سمتی مخالف حرکت کرد، در واقع خود را از مکان امن خدا خارج کرد و این کار او، به دنیا فرصت داد تا به او که دارندهٔ کلام خدا بود شدیداً حملات پیاپی آورد و او را به تجربیاتی سخت مبتلا سازد. این به ما می‌آموزد که حتی وقتی کلام خدا را با خود دارید، اما اگر از مسیر ارادهٔ خدا خارج شوید طوفان بلایا به سمتتان خواهد آمد. به عبارتی صحیح‌تر این خود شخص است که باعث به تجربه افتادن خود می‌شود.

یونس اگر از مسیر ارادهٔ خدا خارج نمی‌شد هرگز نه طوفانی را تجربه می‌کرد و نه شکم نهنگ غول پیکر را. و این چنین است برای هر مرد خدا و دارندهٔ کلام خدایی که عملکردهای او، او را به میادین تجربیات می‌اندازد. اما یک نکتهٔ بسیار مهم دیگر در این جا برجسته است؛ که افتادن به میدان تجربیات حسب خطاهای انسانی تا زمانی که کلام خدا را با خود دارد دلیلی بر مردودی شخص از سوی خدا نیست؛ بلکه تنها نتیجهٔ اشتباه و خطای انسانی او است در تشخیص ارادهٔ خدا.

یونس کلام خدا را رد نکرد، که اگر این کار را می‌کرد قطعاً او و هر که در جوار او بود هلاک می‌شد، بلکه او کلام خدا را برداشت و به سمتی دیگر گریخت. او می‌دانست خداوند کلامی را که به او سپرده شده است را هرگز از او پس نخواهد گرفت و به کسی دیگر نخواهد سپرد مگر این که خودش آن را رد کند. این به ما می‌آموزد که هر کسی که

با مسیحی آسمانی به خدمتی گمارده شود هرگز خدمت از او گرفته نمی‌شود مگر این که یا آن خدمت را به کمال به انجام رسانده باشد و یا این که آن را رد نموده باشد.

سؤال را به یاد بیاورید با وجود تمام خطاهای بزرگی که کرد و خدا پادشاهی را از او منقطع نمود اما تا زمانی که زنده بود پادشاه بود و با وجودی که داوود نیز مسح شده خدا برای پادشاهی بود، اما تا زمانی که سؤال زنده بود نوبت به داوود نرسید زیرا سؤال هرگز پادشاهی را رد ننمود. این طریق خداوند است.

یونس نمونه و گواهی است برای تمام کسانی که از سوی خداوند برای مأموریت و خدمتی گماشته شده‌اند. مأمورین خداوند باید دل قوی دارند زیرا کلام خدا را با خود دارند و همان کلام ضامن امنیت آنان خواهد بود حتی اگر مانند دانیال به چاه شیران افکنده شوند.

وقتی یونس سوار بر کشتی شد و در جهتی عکس اراده خدا حرکت نمود، در طول سفر دریایی می‌بینیم که طوفان سهمگینی بر کشتی وزیده شد به حدی که می‌توانست آن را غرق کند، اما چنین نشد: «او خداوند باد شدیدی بر دریا وزانید که تلاطم عظیمی در دریا پدید آمد چنان که نزدیک بود که کشتی شکسته شود» (باب اول).

طوفان هر کاری کرد تا کشتی را غرق کند اما این محقق نشد، چرا؟ چون شخصی در آن کشتی بود که کلام خدا را با خود داشت و آن کلام هنوز محقق نشده بود. مهم نیست شیطان چه قدر درنده خو باشد و با تمام قدرت خود و سپاهیانش حمله کند، کسی که کلام خدا را با خود دارد، همان کلام از او محافظت می‌کند تا زمانی که کلام محقق گردد، و یا این که خود شخص آن را بر زمین بگذارد. یک خادم مسح شده باید هوشیار باشد که هرگز و در هیچ شرایطی کلام خدا را رد نکند، حتی از روی جهالت و با گفتن فقط یک جمله، چون در دم از او گرفته خواهد شد.

حتّی پس از آن که مَلّاحان یونس را به دریا افکندند و یک ماهی بزرگ او را بلعید در شکم ماهی نیز او زنده ماند و پس از سه روز به اجازه خدا ماهی او را به خشکی برآورد: «^{۱۵}پس یونس را برداشته، در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد.^{۱۶} و آن مردمان از خداوند سخت ترسان شدند و برای خداوند قربانیها گذراندند و نذرها نمودند.^{۱۷} و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو بُرد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند» (باب ۱). «^{۱۸}پس خداوند ماهی را امر فرمود و یونس را بر خشکی قی کرد» (باب ۲).

شکم آن ماهی نمادی از قبر و عالم اموات است. یونس خادم خدا و حامل کلام خدا بود پس مرگ بر او غلبه نداشت؛ این نماد خدّامی است که چون کلام خدا را با خود دارد این اطمینان را داشته باشد که جان او در عالم اموات رها نخواهد شد و به واسطه همان کلامی که با خود دارد بر مرگ ظفر خواهد یافت؛ چنان که خداوند ما عیسی مسیح که کلام زنده خدا بود و بر مرگ و عالم اموات ظفر یافت.

به یک نکته بسیار مهم دقّت کنید و در توهم کاذب غرق نشوید! هوشیار باشید! هر کس که در جای خدمتی نشسته است دارنده کلام خدا نیست! این یک توهم کاذب است. نخیر! کلام خدا به خادمین خدا می‌رسد و یک خادم حقیقی کسی است که حتماً حسب مسیحی آسمانی تعیین شده باشد.

نمی‌توان حسب معلومات کتاب مقدّسی کسی را خادم خدا دانست چون هر کسی با اندکی مطالعه به میزانی از دانایی می‌رسد؛ حتّی داشتن عطیه نیز دلیلی بر داشتن خدمتی از خدا نیست چون عطیه تنها یک بخشش از سوی خداوند است، هر کسی که عطیه‌ای از خدا دریافت می‌کند در نظر دیگران برجسته می‌شود؛ اما یک خادم مسح شده خدا که دارنده کلام خدا است حتماً باید دارای مسح آسمانی زنده و ماوراءالطبیعه باشد. او باید یک شهادت عجیب از خدا داشته باشد. کلام خدا برای چنین اشخاصی صادر می‌گردد.

برای همین هر کسی که به مسیح ایمان می‌آورد باید بکوشد تا در بدن خداوند دارای جایگاه و خدمتی خاص گردد. اساساً کلیسا همان بدن مسیح است و در این بدن و کلیسا هر عضوی دارای کار و خدمتی خاص می‌باشد. اصولاً هیچ فرد مسیحی نمی‌تواند بدون خدمت باشد چون هر عضوی در بدن کار و خدمتی دارد، این نکته مهم حتی می‌تواند بسیار ترسناک باشد از این جهت که افراد در بدن مسیح، یا به عبارتی کلیسای عروس مسیح بسیار بسیار اندک هستند؛ مسیح خادم خدا بود و بدن او تشکیل می‌گردد از اعضای که تماماً در خدمت خداوند هستند.

اشتباه نکنید نه هر کسی که به مسیح ایمان می‌آورد مسیحی و عضوی از بدن و کلیسای خداوند است، بلکه آن کسی که در این بدن قرار می‌گیرد عضوی از این بدن مسیح است.

مسیحیان بسیاریند اما خود خداوند به آنان می‌گوید مسیحان کاذب؛ خدام کلیسا بسیاریند اما خداوند به آنها می‌گوید کذب؛ بسیاری مسیح را خداوند خداوند می‌خوانند اما خود خداوند به آنان می‌گوید: نه هر که مرا خداوند خداوند خواند.

این را باید هر ایماندار مسیحی بداند؛ کلیسا بدن حقیقی مسیح است؛ در این بدن هر عضوی خدمتی دارد که خداوند به او سپرده؛ هر که در این بدن باشد کلام خدا را با خود دارد؛ اما! اما این را نیز بدانید که محال ممکن است بدون تعمید روح القدس که یک امر ماوراءالطبیعه است و با آن یک شهادت عجیب و ماوراء آسمانی همیشه همراه است، کسی در این بدن قرار بگیرد. پس هیچ کس بدون چنین شهاداتی نمی‌تواند خود را دارنده کلام خدا بداند.

یونس نبی شناخته شده و تأیید شده خدا بود که کلام خدا به او رسید و هنوز این کلام به سمتی که می‌بایست می‌رفت و منعقد می‌شد نرفته بود پس با وجود طوفان

سهمگین و شکم آن ماهی غول پیکر هیچ گزندی به یونس نرسید. کلام خدا در خود حیات دارد و این حیات با یونس همراه بود.

هر ایماندار مسیحی که با خود کلام خدا را دارد نباید از هیچ چیزی بترسد. حتی از غضب خدا زیرا هیچگاه خدا بر ضد کلام خود غضب نمی‌کند. کلام خدا باید همیشه محقق شود لذا دارنده کلام خدا همیشه در امنیت خداوندی است.

یونس یک نمونه عالی و بی‌نظیر از کسی است که وقتی کلام خدا به او رسید، علی‌رغم تمام کج خلقی و کج رویی که داشت، اما به جای رد کردن کلام خدا آن را با خود حفظ نمود و به همراه برد، و این باعث شد تا جان او پیوسته در امنیت ساکن باشد.

این نمونه برای دارندگان کلام خدا نشانه‌ای است تا در تلاطم و ناملايمات دنیا تحت هیچ شرایطی کلامی که به آنان رسید را خوار نسازند و رد نکنند چون همان کلام ضامن حیات و امنیت آنان است.

یونس با همان کلام وارد شهر نینوا شد. کجا؟ نینوا! پایتخت قوم آشور؛ قومی به شدت قدرتمند و دشمن خونریز یونس و قوم او. محال ممکن است یک شخص تنها، وارد قلب سرزمین دشمن خونی خود بشود و بر ضد آنان سخن بگوید و جان سالم به در ببرد. قوم اسرائیل به طور طبیعی مغضوب و در جفای قوم آشور بودند، حال یک شخص، تنها، به قلب دشمن زده و فرمان بر هلاکت آنان می‌دهد! به طور طبیعی یونس نمی‌بایست از آن جا، جان سالم به در می‌برد.

اما یونس با خود یک نشان داشت که از او در برابر هر چیزی حفاظت می‌کرد. او کلام خدا را با خود داشت. همان کلام در قلب دشمنان او ترس و خوف عظیم ایجاد کرد و آنان را به خاک افکند. این نماد کلیسای حقیقی خدا است که هیچ قدرتی بر آن استیلا ندارد. خداوند عیسی مسیح در خصوص کلیسای خاص خود می‌فرماید: «... و بر این

صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» (متی ۱۶ : ۱۸).

مسیح کلام زنده خدا است؛ او آن صخره‌ای است که هیچ کس بر آن استیلا نمی‌تواند یافت؛ او تمام دارندگان کلام، خدام، کلیسای برگزیده و خاص خود را بر روی خودش، کلام زنده خدا بنا می‌کند؛ و دیگر هیچ قدرتی بر آنان نمی‌تواند تسلط بیابد.

آگاه باشید! اشتباه نکنید! داشتن علم به این، شما را در زمره دارندگان کلام خدا قرار نمی‌دهد؛ خیر؛ چنین تصویری یک توهم کاذب است! بسیاری را دیدم وقتی در کلیسا به میزانی از آگاهی می‌رسند در خود احساس رسالت و خدمتی می‌کنند، پس بی‌محابا به هر سو حرکت می‌کنند و سخن می‌رانند، اما در جریان عمل آنان شاهد نتایج کاملاً معکوسی هستیم و دچار لطمات شدیدی می‌شوند.

فریب نخورید! کلام خدا حسب یک وهم، تصور، تخیل، دستور شبان یا مقام عالی رتبه یک کلیسا و حتی معلومات دینی به کسی نمی‌رسد! کلام خدا فقط از سوی خداوند و در یک مکاشفه آسمانی و ماوراءالطبیعه، پس از تعمید روح‌القدس که آن هم یک امر ماوراءالطبیعه است به کسی می‌رسد و بس.

یونس یک نمونه عالی از کسی است که کلام خدا را با خود دارد. او نمادی از مسیح و کلیسای برگزیده است.

در این جا برای آن که باز دچار اشتباه نگردید گفتن یک نکته بسیار مهم دیگر را شدیداً لازم می‌دانم. خیلی از کلیساها و شاید بتوان گفت اکثریت کلیساها که امروزه در امنیت و رفاه قرار دارند، شاید مدعی آن باشند که چون کلام خدا را دارند، این همه امنیت و رفاه را از خدا دارند. این یک اشتباه محض است. این با آموزه‌های در کتاب مقدس کاملاً مغایر است.

به یاد داشته باشید که هیچگاه خود خداوند ما عیسی مسیح در چنین امنیّت و آرامشی نبوده؛ هیچ یک از رسولانش در چنین امنیّت و آرامشی نبوده؛ کلیسای حقیقی او از زمان پنطیکاست تا به امروز هرگز در چنین امنیّت و آرامشی نبودند؛ قوم خدا در تمام تاریخ بشری خود هرگز در چنین امنیّت و آرامشی نبودند؛ و حتّی وقتی به یونس نیز نگاه کنید او نیز در چنین امنیّت و آرامشی نبوده. این را کتاب مقدّس به روشنی به ما نشان می‌دهد از جفاهایی که پیوسته در طول تاریخ بر کلیسای حقیقی خداوند شده است.

لذا یقین بدانید هر کلیسایی که در چنین امنیّت و آرامشی هست قطعاً کلام خدا را با خود ندارد، چون اگر چنین بود طوفانهای سهمگین به آن می‌خورد و نهنگهای غول پیکر بر جاناش تعرّض می‌نمودند. خداوند عیسی مسیح در خطاب به آنانی که با خود برادر می‌داند می‌فرماید: «^{۱۳}ای برادران من، تعجّب مکنید اگر دنیا از شما نفرت گیرد» (اول یوحنا ۳: ۱۳). مسیح و کلیسای او پیوسته زیر نفرت و دشمنی دنیا هستند.

پس می‌پرسید کلام خدا چگونه برای دارنده آن امنیّت دارد؟ در تمام تاریخ مکتوب در کتب مقدّس و نیز در ماجرای یونس می‌بینیم که وقتی تمام دنیا با تمام قدرت خود بر ضد دارنده کلام خدا، به جهت کشتن و آزار هجوم می‌آورد، کلام خدا محافظ آن است. این حفاظت خدا از تمام دشمنی و شرارتها است؛ نه زندگی آسوده با شرارتها.

مرتبطین با کلام خدا:

از آیه پنجم باب اول کتاب یونس ملاحظان کشتی‌ای که یونس سوار بر آن بود، به روی صحنه می‌آیند. این ملاحظان نمادی از آن دسته مردمی هستند که نه دارنده کلام خدا

هستند و نه مخاطب کلام خدا؛ اینان کسانی هستند که در مسیر کلام خدا با آن همراه هستند و لاجرم از آن تأثیر می‌گیرند.

کتاب به ما می‌آموزد که هیچ کس، گروه و ملّتی در دنیا نیست که وقتی در مجاورت کلام خدا قرار گیرد بتواند مستقل از آن و بدون تأثیری‌پذیری از آن به راه خود ادامه دهد.

همچنین به این دسته از مردم می‌آموزد که وقتی در مجاورت کلام خدا قرار گرفتن، چگونه کلام خدا برای آنان نیز می‌تواند خطرات مهلکی را به همراه داشته باشد، و نیز در چنین شرایطی چگونه می‌بایست رفتار کنند تا از هر غضب و بلایی در امان بمانند.

به ادامه آیات خوب دقت کنید: «و مَلّاحان ترسان شده، هر کدام نزد خدای خود استغاثه نمودند و اسباب را که در کشتی بود به دریا ریختند تا آن را برای خود سبک سازند. اما یونس در اندرون کشتی فرود شده، دراز شد و خواب سنگینی او را در ربود.^۶ و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: ای که خفته‌ای، تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان؛ شاید که خدا ما را به خاطر آورد تا هلاک نشویم.^۷ و به یک دیگر گفتند: بیا بیدار شوید و بیاندازیم تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟ پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس درآمد.^۸ پس او را گفتند: ما را اطلاع ده که این بلا به سبب چه کس بر ما عارض شده؟ شغل تو چیست و از کجا آمده‌ای و وطنت کدام است و از چه قوم هستی» (یونس ۱ : ۵ - ۸)؟

همیشه وقتی بلایی واقع می‌شود، همه سریعاً به دنبال رفع بلا هستند بدون آن که بخواهند از علّت ظهور آن بلا مطلع شوند، مانند سواران کشتی که به محض بروز طوفان شروع به دور انداختن اثاث کشتی نمودند تا با سبک نمودن وزن کشتی مانع از غرق شدن آن و نهایتاً رهانیدن جان خود از طوفان گردند.

این عمل آنان برایشان جز زیان چیزی به همراه نداشت. برای هر امر و پدیده‌ای بزرگ و عجیب همیشه یک توضیح روحانی و آسمانی وجود دارد، چنان که پولس رسول نیز به این اشاره دارد: «^{۱۲} زیرا که ما را کشتی گرفتن با خون و جسم نیست بلکه با ریاستها و قدرتها و جهانداران این ظلمت و با فوجهای روحانی شرارت در جایهای آسمانی» (افسیان ۶: ۱۲).

همیشه پس از زیانهای بسیار و نتیجه نگرفتن از عملکردهای انسانی است که شخص به دیدی روحانی توجه می‌کند و به دنبال دلایل عجیب برای وقایع می‌گردد. ملاحان وقتی نتیجه فکر و عملکردشان را بی‌نتیجه دیدند، آنگاه بود که متوجه یک اتفاق عجیبی که در جوار آنان در جریان بود شدند، پس از تلاشهای بی‌ثمر برای سبک کردن وزن کشتی بود که تازه دیدشان باز شده و با تعجب دیدند که کسی در کشتی در آرامی و امنیت خوابیده است؛ پس به سوی او رفتند و او را بیدار نمودند.

پس از گشوده شدن دید روحانی اولین چیزی که به چشم می‌آید، اتفاق غیر معمول و معقول در پیرامون است؛ در محیط طوفان‌زا یک مکان امن و ساکن است که جلب نظر می‌کند نه افتادگان در طوفان؛ در تلاطمات آن چه استوار است غیر معقول می‌گردد؛ به هنگام تشویش آن چه بی‌معنی است، آرامش است.

حال یادتان هست وقتی را که طوفان به کشتی‌ای که خداوند عیسی مسیح با شاگردانش در آن سوار بودند زد چه اتفاقی افتاد؟ شاگردان اول با فکرهای انسانی خود پیش رفتند و بعد از این که نتیجه نگرفتند، تازه دید روحانی آنان باز شد و دیدند که خداوند در آن کشتی با آنان است و در گوشه‌ای در آرامی و امنیت و بدون دغدغه خوابیده؟ پس به سراغ او رفتند و او را از خواب بیدار کردند.

ماجرای یونس و طوفانِ دریا، سایه‌ای بود از مسیح و شاگردانش بر روی دریا؛ همان گونه که ملاحان برای نجات خود به سمت یونس، آن مرد آرام و خفته در امنیت رفتند، شاگردان مسیح نیز به سمت خداوند که در آرامی و امنیت خوابیده بود رفتند.

همان گونه که ملاحان و سرنشینان کشتی طوفان زده می‌بایست یونس را به دریا به جهت مرگ می‌انداختند، تا طوفان برایشان آرام می‌شد، عیسی مسیح نیز می‌بایست به عالم اموات انداخته می‌شد تا طوفانِ مرگبارِ زندگیِ انسانها نیز آرام می‌گردید، و امروزه نیز هر شخصی برای رهایی از مرگ ابدی می‌بایست خداوند عیسی مسیح را به عوض جان خود به مرگ بسپارد تا به واسطهٔ او نجات یابد. تمام دنیا تکرار همین است.

همان گونه که یونس پس از آن تا سه روز در شکم یک نهنگ غول پیکر که نماد مرگ بود فرو رفت، مسیح نیز بعد از آن سه روز در میان قبر قرار گرفت. و همان گونه که یونس پس از سه روز از شکم نهنگ نجات یافت، مسیح نیز پس از سه روز از شکم قبر خلاصی یافت.

سرنشینان کشتی یونس، نمادی از مردم در تلاطم دنیا هستند که پیوسته در ارتباط با کلام خدا و تأثیرات آن قرار می‌گیرند، اما اگر وارد دید روحانی نگردند، در آن تلاطم و طوفان هلاک خواهند شد. خداوند پیوسته با مردم دنیا است تا به عنوان نجات دهنده وارد صحنه شود، او فقط منتظر آن است تا او را صدا بزنند، و تا زمانی که کسی او را نبیند و صدا نکند در آن طوفان مهیب زندگی در گیر خواهد بود.

همیشه کلام خدا و آن فیض عظیم و عجیب نجات خدا برای بشر، در میان انسانها بوده و هست، ولی متأسفانه همیشه بسیاری نخواستند حتی به آن توجه کنند! چرا؟ چون هنوز در گیر تفکرات انسانی و باورهای اشتباه خود هستند، تا به واسطهٔ عمل عقل و فکرای

خود برای خود راه نجاتی بیابند! اما هر تفکّر انسان بطالت و در انتها مرگ را به همراه خواهد داشت.

ملاحان و سرنشینان کشتی، تا زمانی که دید روحانی آنان باز نشده بود و هنوز متوجّه یونس که حامل کلام خدا و در آرامی خفته نشده بودند، و هنوز در صدد رفع بلای طوفان دریا، از دریچه عقلانی و تلاش انسانی خود بودند، چیزی جز ضرر حاصل نکرده بودند.

کلام خدا که به یونس سپرده شده بود، با خود هلاکت و نابودی به همراه داشت، این کلام هلاکت برای نینوا بود، این کلام خود یونس و مردم نینوا و مردم مرتبط با مسیر کلام، یعنی سواران در کشتی را در بر می گرفت. دانستیم که این کلام، خود یونس را تا به شکم یک نهنگ غول پیکر که نماد مرگ بود فرو برد، اما چون او دارنده کلام خدا بود و نه مخاطب آن، مرگ او را نتوانست دربر بگیرد.

و حال ملاحان و سواران کشتی که نماد مردم در ارتباط با همان کلام بودند، نیز به خاطر وجود همان کلام در خطر مرگ قرار گرفتند! چنان که خود یونس نیز از این امر آنان را مطلع ساخته: «^{۱۲}او به ایشان گفت: مرا برداشته، به دریا بیندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا می دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است.»

حال از این جا به دقت توجّه کنید! وقتی در ارتباط با کلام خدا خصوصاً وقتی آن کلام با خود بار هلاکت و نابودی به همراه دارد چه باید کرد تا از بلایای آن در امان بمانید؟! این وضعیّت اغلب مردم دنیا است.

ابتدا نیاز به یک دید روحانی است تا وقایع را از دریچه عقلانی بشری نگاه نکرد. مانند ناخدای کشتی که ناگهان در میان آن طوفان و وحشت با صحنه‌ای غیر معمول مانند خوابیدن یونس در میان آن مهلکه و در آرامی مواجه می شود. و او چه می کند؟ اولین قدم

و حرکت درست برای نجات و رهایی را بر می‌دارد! به نزد یونس، دارنده کلام خدا می‌رود و از او کمک و همراهی می‌خواهد.

«و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: ای که خفته‌ای، تو را چه شده است؟ برخیز و خدای خود را بخوان؛ شاید که خدا ما را به خاطر آورد تا هلاک نشویم.» دقیقاً مانند کاری که شاگردان مسیح در میان طوفان کردند و او را که در آرامی و امنیت در انتهای کشتی خوابیده بود، بیدار کردند: «^{۲۵} پس شاگردان پیش آمده، او را بیدار کرده، گفتند، خداوند، ما را دریاب که هلاک می‌شویم» (متی ۸ : ۲۵)!

همیشه یادتان باشد وقتی در چنین شرایطی افتادید تنها راه به سمت کلام خدا رفتن و با آن همراه شدن است، چون خداوند همراهان کلامش را محافظت می‌کند.

در صحنه بعدی ما با یک آموزه زیبای کتاب مقدسی آشنا می‌شویم. در بسیاری از مواقع وقتی کسی بین یک چند راهی گیر می‌کند، اتخاذ تصمیم و انتخاب درست برای آنان معمولاً غیر ممکن می‌گردد. این به کررات برای هر انسانی پیش می‌آید. کتاب مقدس در تصمیم‌گیریها به ما می‌آموزد تا به مشورت خداوند برویم از آن جایی که او خدای مشیر و مشورت دهنده است. خوشا به حال آنان که به مشورت خداوند می‌روند و از او مشورت می‌گیرند زیرا در این صورت جای لغزش و اشتباهی هرگز برایشان نخواهد بود. اما حقیقت امر این است که بسیاری توانایی داشتن یک ارتباط روحانی قوی دو طرفه با خداوند را ندارند، زیرا در میان درگیریهای دنیا با تلاشهای انسانی خود سخت درگیرند. پس چه باید کرد؟

ما در ادامه می‌بینیم که ملاحان در چنین شرایطی قرعه انداختند و قرعه، انتخاب درست را به آنان نشان داد: «و به یک دیگر گفتند: بیایید قرعه بیاندازیم تا بدانیم که این

بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟ پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس در آمد.»

قرعه یک آموزه صحیح کتاب مقدسی است. یادتان هست وقتی که رسولان به دنبال مقرر کردن جایگزینی به جای یهودای اسخریوطی که سقوط کرده بود شدند اقدام به انداختن قرعه کردند؟ «^{۳۳}آنگاه دو نفر، یعنی یوسف مسمی به برَسبا که به یوستس ملقب بود و متیاس را برپا داشتند،^{۲۴} و دعا کرده، گفتند، تو ای خداوند که عارف قلوب همه هستی، بنما کدام یک از این دو را برگزیده‌ای^{۲۵} تا قسمت این خدمت و رسالت را بیابد که یهودا از آن باز افتاده، به مکان خود پیوست.^{۲۶} پس قرعه به نام ایشان افکندند و قرعه به نام متیاس برآمد و او با یازده رسول محسوب گشت» (اعمال رسولان ۱ : ۲۳ - ۲۶). در این جا کتاب مقدس به ما می‌گوید که این قرعه مورد قبول خداوند قرار گرفت یا به عبارت صحیح‌تر خداوند این قرعه را انتخاب و تأیید فرمود.

در عهد عتیق پر است از صحنه‌هایی که قوم خداوند برای امور مختلف قرعه انداختند و مورد قبول خداوند بوده، که شرح آنان در ادامه این کتاب ضرورت ندارد، فقط به دو آیه از کتاب مقدس اشاره خواهیم نمود که، داوود در کتاب مزامیر اعلام می‌کند که خدا قرعه خاصان را قبول می‌کند: «^۵خداوند نصیب قسمت و کاسه من است. تو قرعه مرا نگاه می‌داری» (مزامیر ۱۶ : ۵). و ایضاً سلیمان نیز در کتاب امثال اعلام می‌کند که حکم قرعه را خود خداوند تعیین می‌کند: «^{۳۳}قرعه در دامن انداخته می‌شود، لیکن تمامی حکم آن از خداوند است» (امثال ۱۶ : ۳۳).

در رفتار ملاحان و سرنشینان کشتی، ما با عالی‌ترین شکل همراهی با کلام خدا مواجه می‌شویم. سرنشینان در کشتی به ذات اقدس الهی اعتقاد داشتند هر چند در شناخت آن به بی‌راهه رفته بودند، رفتار ناخدای کشتی به هنگام بیدار کردن یونس این مهم را نشان می‌دهد. و دیگر این که آنان به حضور زنده یهوه خدای اسرائیل نیز اعتقاد

داشتند، از این روی وقتی یونس را شناختن و دانستند موضوع چیست در ابتدا جرأت نکردند به او تعرض کنند و در صدد سالم رساندن کشتی به ساحل شدند.

«^{۱۱} و او را گفتند: با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود؟ زیرا دریا در تلاطم همی افزود.^{۱۲} او به ایشان گفت: مرا برداشته، به دریا بیاندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا می‌دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است.^{۱۳} اما آن مردمان سعی نمودند تا کشتی را به خشکی برسانند اما نتوانستند زیرا که دریا به ضد ایشان زیاده و زیاده تلاطم می‌نمود.»

این باید برای هر ایماندار به خداوند آموزه باشد تا هرگز جرأت نکنند به خادمین مسح شده خدا، حتی اگر در او خطایی یافت کنند، معترض شده و در صدد سرکوب او برآیند. زیرا هر خدمتکار منصوب شده چنان که خود خداوند او را به هر امری گمارده است، دارای کلام خدا است و عزل و نصب، توبیخ و تشویق، برکت و لعنت او، تنها در اختیار خداوند است. چنان که داوود نیز با آن که شاول قصد جان او را کرده بود، ولی وقتی دو بار فرصت آن را یافت تا بر او هجوم برده و هلاکش کند، جرأت نکرد بر او که پادشاه مسح شده خدا بود تعرض نماید، بلکه با کمال احترام از او گذشت.

«^۴ داوود جاسوسان فرستاده، دریافت کرد که شاول به تحقیق آمده است.^۵ و داوود برخاسته، به جایی که شاول در آن اردو زده بود، آمد. و داوود مکانی را که شاول و آبئیر، پسر نیر، سردار لشکرش خوابیده بودند، ملاحظه کرد. و شاول در اندرون سنگر می‌خوابید و قوم در اطراف او فرود آمده بودند. و داوود به آخیمَلک حَتّی و ابیشای ابن صرّویه برادر یوآب خطاب کرده، گفت: کیست که همراه من نزد شاول به اردو بیاید؟ ابیشای گفت: من همراه تو می‌آیم.^۷ پس داوود و ابیشای در شب به میان قوم آمدند و اینک شاول در اندرون سنگر دراز شده، خوابیده بود، و نیزه‌اش نزد سرش در زمین کوبیده، و آبئیر و قوم در اطرافش خوابیده بودند.

^۸ و ابیشای به داوود گفت: امروز خدا، دشمن تو را به دست تسلیم نموده. پس الآن اذن بده تا او را با نیزه یک دفعه به زمین بدوزم و او را دوباره نخواهم زد.^۹ و داوود به ابیشای گفت: او را هلاک مکن، زیرا کیست که به مسیح خداوند دست خود را دراز کرده، بی‌گناه باشد؟^{۱۰} و داوود گفت: به حیات یهوه قسم که یا خداوند او را خواهد زد یا اجلش رسیده، خواهد مرد یا به جنگ فرود شده، هلاک خواهد گردید.^{۱۱} حاشا بر من از خداوند که دست خود را بر مسیح خداوند دراز کنم. اما الآن نیزه‌ای را که نزد سرش است و سبوی آب را بگیر و برویم» (اول سموئیل ۲۶: ۴ - ۱۱).

ملاحان با آن که طوفان غضب خدا بر آنان بود اما جرأت نکردند به حامل کلام خدا اهانت کنند. اما آیا می‌بایست با آن کلام همراه نیز می‌شدند؟ قطعاً اگر آن کلام در مسیر مقرر شده‌اش بوده، بله، می‌بایست با آن همراه می‌شدند؛ اما غضب خداوند به صورت طوفان سهمگین بر کشتی، گویای حرکت کلام در مسیر غیر تعیین شده‌اش بوده.

هرگز خداوند تحمل نمی‌کند کلامش در مسیری دیگر قرار بگیرد؛ کسانی که کلام خدا را بر می‌دارند و آن را با تعالیم کذب به مسیری غیر از آن چه خدا فرموده می‌برند، در کلیسا یک شقاق و فرقه کجرو پدید می‌آورند که منتهی به غضب خدا می‌شود.

مرد دانا از غضب خدا پرهیز می‌کند. هرگز با کسی که کلام خدا را در جهت نادرستش به حرکت در می‌آورد نباید همراه شد. اما نباید به کلام و حاملش بی‌حرمتی شود. برای دوری از غضب خداوند، فقط باید عامل غضب را، هر چه که باشد از خود دور کنید تا در مصیبت‌های آن با او شریک نشوید.

یونس دقیقاً همین راهنمایی را به ملاحان می‌کند: «^{۱۱} و او را گفتند: با تو چه کنیم تا دریا برای ما ساکن شود؟ زیرا دریا در تلاطم همی افزود.^{۱۲} او به ایشان گفت: مرا

برداشته، به دریا بیاندازید و دریا برای شما ساکن خواهد شد، زیرا می‌دانم این تلاطم عظیم به سبب من بر شما وارد آمده است.»

هوشیار باشید! فقط در یک جا نباید هرگز با خادم مسح شده خدا که دارنده کلام او است همراه شد، و آن زمانی است که کلام خدا را در مسیری اشتباه حرکت می‌دهد. پس چه قدر هولناک خواهد بود، همراه شدن با سارقین کلام خدا و خادمین کاذبی که بدون مسح آسمانی در جایگاه خدمت قرار گرفتند و کلام خدا را به انحراف می‌برند!

یونس به ما می‌آموزد که خادم حقیقی خدا حتی اگر در مسیر اشتباه باشد، محال ممکن است تا مردم را فریب دهد یا برای توجیه عمل خود، امانتداری به کلام خدا را وا گذارد و با دروغ در صدد فریبکاری باشد. بدانید که همیشه و در هر حالی می‌توانید به خادم مسح شده خداوند اعتماد کنید حتی اگر خود او در اشتباه باشد؛ فقط نباید با او در مسیر اشتباه همراه شد. البته کاملاً ضروری است که پیش از هر اقدامی بفهمید که آن شخص آیا دارای مسحی آسمانی از خدا می‌باشد؟ یا نه، فقط او یک گماشته شده از سوی یک کلیسا یا یک مقام عالی رتبه کلیسایی است!

متأسفانه بسیار شاهد آن بودم که برخی کلام خدا را بر می‌دارند و در جای کاملاً نادرستش به خورد کلیسا می‌دهند. کلام همیشه صحیح است، اما استفاده نادرست از آن و در مسیر اشتباه به جریان انداختن می‌تواند مهلک باشد. هر مسیر اشتباهی منتهی به هلاکت است.

حال یونس کلام خدا را داشت و در مسیر اشتباه حرکت نمود و این، خشم خداوند را به همراه داشت. خدا همیشه همراه با کلامش است، لذا هیچ مسیر اشتباهی برای کلامش را تحمل نمی‌کند. کلام خدا برای مردم نینوا بود و یونس مأمور آن بود تا آن کلام را به مردم نینوا برساند، اما او آن را با خود حفظ نمود و به سمت ترشیش می‌برد.

پس چه شد؟ همراهان با کلام چه کاری باید می‌کردند؟ آنان باید مانع از به انحراف رفتن آن می‌شدند و آن را در لحظه‌ای که فهمیدند به اشتباه می‌رود متوقف می‌کردند. پس سرنشینان کشتی به نزد خدا دعا کردند و با احترام، یونس که عامل خشم خدا بود را از کشتی بیرون انداختند تا دریا برایشان آرام شد.

این کاری است که هر ایمان‌داری وقتی که بفهمد در مسیر نادرست کلام با آن همراه شده است باید بکند. باید عامل انحراف و آن کلام منحرف شده را از خود دور کند تا نجات یابد.

این کاری است که هر ایمان‌داری، وقتی به شخص یا کلیسایی که مدعی کلام خدا است بر بخورد باید بکند؛ در ابتدا باید مطمئن شود که آیا آن شخص یا کلیسا کلام خدا را در مسیر درستش به حرکت در می‌آورد یا نه؟! آنگاه اگر آشکار شد که کلام در مسیر درستش جریان ندارد، برای پرهیز از خشم خداوند باید آن را از خود دور نمایند.

مهم نیست حامل آن کلام چه قدر شخصیت بزرگ مذهبی و یا چه کلیسایی باشد، مهم نیست در بالاترین سطوح الهیاتی تحصیل کرده باشد، مهم نیست سخنوری توانا و پر طرفدار باشد، او قطعاً بزرگ‌تر از یونس در عصر خود نیست؛ اگر یونس که حامل راستین کلام خدا بود و باید به دریا افکنده می‌شد تا سرنشینان کشتی نجات یابند، پس چه قدر مهم‌تر که چنین اشخاص کذب‌های قطعاً باید بیرون انداخته شوند تا کلیسا نجات یابد.

هوشیار باشید! هرگاه کلام به مسیر اشتباه برود انتهای آن هلاکت خواهد بود. کلام باید به مسیر اصلی خود بازگردد، همان مسیری که در ابتدا بود. دقیقاً همان که در ابتدا بود. همان کلامی که در ابتدا به یونس نشان داده شده بود و یونس پس از آن که از شکم آن ماهی عظیم‌الجثه بیرون آمد به آن سمت حقیقی قرار گرفت.

مخاطب کلام خدا:

مخاطب کلام خدا که یونس حامل آن بود مردم نینوا بودند. «^۱ و کلام خداوند بر یونس بن اُمّتای نازل شده، گفت: برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و بر آن ندا کن زیرا که شرارت ایشان به حضور من برآمده است.» دقت کنید! مخاطب این جا تنها حکومت نینوا نبود، بلکه مردم نینوا! غضب خداوند برای مردم نینوا بود، این مردم در تمام شرارت‌های حکومت با آن شریک بودند، لذا غضب خدا برای این مردم و کل نینوا برافروخته شده بود.

اما در ابتدای این بخش یک نکته بسیار ظریف و مستتر وجود دارد که خصوصاً نسل‌های آینده‌ای همچون عصر ما معمولاً به آن توجه‌ای ندارند برای این که قرن‌ها از آن زمان می‌گذرد. این نکته چیست؟ دقت کنید! یک کلام به ظاهر معمولی که می‌فرماید: «... شرارت ایشان به حضور من برآمده است.» اگر چه این جمله به ظاهر بسیار معمولی به نظر می‌رسد اما در پیش و پس خود به اندازه طول تاریخ بشری حرف با خود دارد!

تنها با یک نگاه بسیار ساده، به تمام طول تاریخ بشری و در نزد تمام اقوام و ملل دنیا آن قدر شرارت‌های بزرگ جهانی را می‌توانیم ببینیم که به شمارش نمی‌آید، و هر یک از آنها آن قدر هولناک بوده که در لوح تاریخ مکتوب و ماندگار بر جای مانده، اما در هیچ کدام از آنها خشم و غضب خداوند را نمی‌بینید که مانند بلایی آسمانی نازل شده باشد، مگر فقط در چند مورد!

با نگاهی دقیق به این موارد و عاقبت آنها، و نیز یک بررسی اجمالی به تاریخ امپراطوری آشور، کاملاً اهمیت ماجرای یونس با نینوا آشکار می‌شود. اما پیش از پرداختن به ادامه موضوع خالی از لطف نیست تا نگاهی کوتاه به چند واقعه دیگری که غضب خداوند را برای بشر یا قومی خاص به همراه داشته بیانداریم.

بلای اوّل: طوفان نوح

طوفان نوح. چرا خداوند جهان را با آب هلاک نمود؟ هرگز اشتباه نکنید! به خاطر شرارت مردم دنیا نبود؛ نخیر! شرارت مردم زمان نوح، به خاطر گناهکاری و دوری از خدا نبود بلکه فقط حاصل یک عمل مجرمانه بسیار سنگین و نابخشودنی در نزد خدا بود، دقیقاً همان کاری که آدم در باغ عدن کرد! این در کتاب مقدس مکتوب است؛ به کتاب پیدایش نگاه کنید.

«^۱و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند،^۲پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو نظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان می‌گرفتند.^۳و خداوند گفت: روح من در انسان دائماً داوری نخواهد کرد، زیرا که او نیز بشر است. لیکن ایام وی صد و بیست سال خواهد بود» (پیدایش ۶: ۱ - ۳).

پسران خدا! درست است! باعث غضب خدا پسران خدا بودند. آنان چه کار کردند؟ دقیقاً همان کاری که آدم اوّل در باغ عدن کرد! آدم، اوّلین پسر خدا بر روی زمین بود که سلطنت بر روی زمین به او سپرده شده بود، و پس از او خداوند پسران دیگری بساخت.

آدم چه کار کرد؟ به حوّا پیوسته و با او آمیزش کرد، پس هر دو ملعون شده و مرگ را برای خود و تمام نسلشان به میراث گذاشتند؛ عمر بشر که برای زندگی ابدی خلق

شده بود به چند صد سال کاهش یافت. و حال پس از گذشت قرن‌ها، سایر پسران خدا نیز چه کار کردند؟ دقیقاً همان کار، و از دختران آدمیان برای خود همسران گرفتند و این عمل آنان دیگر همه‌گیر شده بود، این عمل خدا را پسند نیامد.

پسران خدا نمی‌بایست مانند آدم به هیچ زنی می‌پیوستند و از این طریق فرزندانی حاصل می‌کردند. نکاح در اراده خدا نبود. خدا تمام پسران خود را از خاک زمین می‌سرشت. ارتباط جنسی برای تولید مثل، همان آموزه و حکمت شیطان بود که در باغ عدن به خورد حوّا و آدم داده شده بود. و نسل آدم را از مسیر اراده خدا خارج کرده بود، و حال پس از گذشت قرن‌ها سایر پسران خدا نیز دقیقاً همه همان کار را کردند.

ازدواج طریق خدا برای ازدیاد نسل نبود، حوّا زوجه آدم نبود او تنها معاونی برای او بود، این را کتاب مقدّس به ما می‌گوید؛ دقیق‌تر بنگرید! به آسمان خدا نگاه کنید، فرشتگان پیش از انسان خلق شده بودند و آنان نکاح نمی‌کنند، باز دقت کنید! زمین نیز جزئی از آسمان خدا است، آدم و پسران خدا همه در ابتدا مذکر خلق شدند و هیچ زنی از خاک زمین سرشته نشده بود، ما هیچ کجای کتاب مقدّس عبارت دختران خدا را نمی‌بینیم، چرا؟ چون آدم به صورت خدا خلق شده بود، خدا هم زوجه ندارد و حتی وقتی خدا جسم پوشید و به صورت انسانی یعنی عیسی مسیح بر روی زمین آمد هم زوجه‌ای اختیار نکرد. دقیقاً همان حکم آسمان مشمول زمین هم می‌باشد.

حال باز کتاب مقدّس به ما یادآور می‌شود که در ابدیت مانند فرشتگان خواهیم بود و نکاحی نیست: «^{۲۴}عیسی در جواب ایشان گفت، آیا گمراه نیستید از آن رو که کتب و قوّت خدا را نمی‌دانید؟^{۲۵} زیرا هنگامی که از مُردگان برخیزند، نه نکاح می‌کنند و نه منکوحه می‌گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می‌باشند» (مرقس ۱۲ : ۲۴ - ۲۵).

آیا پاسخی که خداوند عیسی مسیح در خطاب به سخن شاگردانش گفته بود را به یاد می‌آورید: «^{۱۰} شاگردانش بدو گفتند، اگر حکم شوهر با زن چنین باشد، نکاح نکردن بهتر است!^{۱۱} ایشان را گفت، تمامی خلق این کلام را نمی‌پذیرند، مگر به کسانی که عطا شده است.^{۱۲} زیرا که خَصیها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصیها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصیها می‌باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند. آن که توانایی قبول دارد بپذیرد» (متی ۱۹ : ۱۰ - ۱۲). خصوصاً به این نکته کلامش دقت کنید: «خصیها می‌باشند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده‌اند.» اوه! بله، منظور خداوند از این خصیها به طور قطع خواجه شدگان جسمی نیستند، بلکه ختنه شدگان در روح هستند که برای ملکوت خدا خود را ختنه روحانی ساختند.

و حال در ادامه، چه شد؟ نکاح که در اراده خدا نبود از آدم شروع شد و تا به تمام پسران خدا خاتمه یافت و آنگاه بود که تمام قوم خدا فاسد شدند: «^۱ و واقع شد که چون آدمیان شروع کردند به زیاد شدن بر روی زمین و دختران برای ایشان متولد گردیدند،^۲ پسران خدا دختران آدمیان را دیدند که نیکو منظرند، و از هر کدام که خواستند، زنان برای خویشان می‌گرفتند. ...^{۱۲} و خدا زمین را دید که اینک فاسد شده است، زیرا که تمامی بشر راه خود را بر زمین فاسد کرده بودند.^{۱۳} و خدا به نوح گفت: انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت» (پیدایش ۶ : ۱ - ۱۳).

از بیان مختصر این واقعه فقط قصد آشکار شدن یک موضوع بود و آن این که خدا جهان را به خاطر شرارت بشر هلاک نکرد، بلکه به دلیل گناه و شرارت فرزندان خود. فرزندان یعنی کسانی که بدون واسطه دیگری به دنیا آمده باشند، و در این جا فرزندان خدا یعنی آنانی که مانند آدم خلق شده بودند، به عبارتی از خاک زمین سرشته شده بودند.

آدم اولین انسان خلق شده از خاک زمین بود و پس از آن خدا انسانهای دیگری را نیز از خاک زمین بسرشت و به وجود آورد که همگی ذکور بودند و در میان آنان زنی یافت نمی‌شد. اولین و تنها زن ساخته شده حوا بود که از استخوانی از آدم گرفته شد و خدا به صورت یک زن به وجود آورد؛ حوا مانند آدم و سایر پسران خدا از خاک زمین گرفته نشد؛ او یک محصول فرعی بود که از آدم بیرون آمده بوده.

خدا همیشه به قوم خود نگاه می‌کند و هر قوم دیگری را فقط در ارتباط با قوم ملوکانه خودش برکت یا لعنت می‌دهد. در سرتاسر کتاب مقدس و روایات مکتوب در آن که شمار آنها بسیار است، دقیقاً و کاملاً این حقیقت مشهود و بیان شده است. او با اعمال اقوام دیگر تا روز داوری کاری ندارد و آنان را حرام‌زادگان می‌داند: «زیرا هر که را خداوند دوست می‌دارد، توبیخ می‌فرماید و هر فرزندِ مقبول خود را به تازیانه می‌زند.^۷ اگر متحمل تأدیب شوید، خدا با شما مثل با پسران رفتار می‌نماید. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟^۸ لیکن اگر بی‌تأدیب می‌باشید، که همه از آن بهره یافتند، پس شما حرام‌زادگانید نه پسران» (عبرانیان ۱۲: ۶-۸).

یک توضیح: می‌دانم آن چه را که در خصوص پسران خدا و آمیزش آدم با حوا می‌خوانید برای بسیاری گنگ و نامفهوم است و شاید اکثراً هرگز در خصوصش نشنیده باشید. بیان این نکته در این جا لازم بود اما برای درک کامل و آشکارسازی آن نیاز است تا حتماً کتاب "اسرار پیدایش" را مطالعه کنید؛ تمام اسرار پیدایش در کتابی دیگر در حال نگارش است که کاملاً تمام حقایق در مورد پیدایش، قدم به قدم در آن به طور دقیق و مستدل تشریح شده است که دانستن آن حقایق قطعاً برای هر فرد مسیحی بسیار ضروری و در اهمیت ویژه قرار دارد.

حال در واقعه طوفان نوح باز سه گروه مشهود است، در گروه اول نوح را داریم که دارنده کلام خدا و موافق اراده خدا بود؛ در گروه دوم مسافران کشتی نوح یعنی همسر و

سه پسر و سه عروس او را داریم که در ارتباط با کلام خدا قرار داشتند؛ و در گروه سوّم پسران خدا و مردم دنیا را داریم که فاقد کلام خدا، و مخاطب خدا برای غضب و هلاکت بودند.

گروه اوّل نوح بود که چون در اراده خدا حرکت می کرد نجات یافت، گروه دوّم خانواده نوح یا سواران کشتی بودند که چون نوح در اراده خدا داشت حرکت می کرد و آنان نیز با او همراه شده بودند نجات یافتند؛ امّا گروه سوّم که پسران خدا و مردم دنیا بودند چون به کلام خدا مطیع نشده بودند همه هلاک شدند.

این اوج خشم خدا بر بشر بود که به نوح فرمود: «^{۱۳}... انتهای تمامی بشر به حضورم رسیده است، زیرا که زمین به سبب ایشان پر از ظلم شده است. و اینک من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت.» در زمان نوح مخاطبین کلام خدا نتوانستند از خشم و عذاب خدا نجات یابند و همه هلاک شدند. و این به عنوان بزرگ ترین فاجعه تاریخی بشری تا به امروز مکتوب گردیده.

بلای دوّم: نابودی سدوم

در زمانی که ابراهیم و لوط قصد جدا شدن از یک دیگر را کردند و لوط راه سدوم را در پیش گرفت در حقیقت قوم خدا به دو شقه منقسم شد. «^{۱۲} ابرام در زمین کنعان ماند، و لوط در بلاد وادی ساکن شد، و خیمه خود را تا سدوم نقل کرد.^{۱۳} لیکن مردمان سدوم بسیار شریر و به خداوند خطاکار بودند» (پیدایش ۱۳ : ۱۲ - ۱۳).

دقت کنید پیش از آن که لوط وارد سدوم شود کتاب مقدّس می گوید که آنان مردمی بسیار شریر و گناهکار نسبت به خداوند بودند، امّا خداوند تا آن زمان قصد هلاکت

آنان را نداشت. ولی با ورود لوط از قوم خدا به آن سرزمین شرایط از دیدگاه خداوند شروع به تغییر کرد چون لوط و اهل او برای خدا مهم بودند.

لوط در زمان جدایی از ابراهیم به مانند او دارای افراد و اموال بسیاری بود به حدی که زمین گنجایش همه آنها را با هم نداشت. دقت کنید! لوط تنها خودش و خانواده‌اش نبود، بلکه با او جمعیت بسیاری که از قوم خدا محسوب می‌شدند همراه بود که وارد سدوم گردیدند: «و لوط را نیز که همراه ابرام بود، گله و رمه و خیمه‌ها بود. و زمین گنجایش ایشان را نداشت که در یک جا ساکن شوند زیرا که اندوخته‌های ایشان بسیار بود، و نتوانستند در یک جا سکونت کنند» (پیدایش ۱۳ : ۵ - ۶).

و حال پس از چندین سال وقتی خداوند با دو فرشته همراه خود در بلوطستان ممری با ابراهیم ملاقات می‌کند تا پس از آن جا، دو فرشته خود را برای هلاکت سدوم بفرستد، در گفتگوی خداوند با ابراهیم یک حقیقت بزرگ آشکار می‌شود. آن حقیقت چیست؟ می‌دانید که لوط با جمعیتی بسیار وارد سدوم شد، اما در ادامه چه شد؟ تمام آن قوم با سدوم درآمیخته شد و به شرارت کشیده شد تا جایی که خداوند به ابراهیم گفت که حتی اگر ده عادل در آن شهر باشد آن جا را نخواهد زد. به گفتگوی ابراهیم با خداوند دقت کنید.

«^{۲۳} و ابراهیم نزدیک آمده، گفت: آیا عادل را با شریر هلاک خواهی کرد؟^{۲۴} شاید در شهر پنجاه عادل باشند، آیا آن را هلاک خواهی کرد و آن مکان را به خاطر آن پنجاه عادل که در آن باشند، نجات نخواهی داد؟^{۲۵} حاشا از تو که مثل این کار بکنی که عادلان را با شریران هلاک سازی و عادل و شریر مساوی باشند. حاشا از تو! آیا داور تمام جهان، انصاف نخواهد کرد؟^{۲۶} خداوند گفت: اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم، هر آینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم.^{۲۷} ابراهیم در جواب گفت: اینک من که خاک و خاکستر هستم، جرأت کردم که به خداوند سخن گویم.^{۲۸} شاید از آن پنجاه عادل، پنج کم باشد. آیا

تمام شهر را به سبب پنج، هلاک خواهی کرد؟ گفت: اگر چهل و پنج در آن جا یابم، آن را هلاک نکنم.^{۲۹} بار دیگر بدو عرض کرده، گفت: هرگاه در آن جا چهل یافت شوند؟ گفت: به خاطر چهل آن را نکنم.^{۳۰} گفت: زنه‌ار غضب خداوند افروخته نشود تا سخن گویم. شاید در آن جا سی پیدا شوند؟ گفت: اگر در آن جا سی یابم، این کار را نخواهم کرد.^{۳۱} گفت: اینک جرأت کردم که به خداوند عرض کنم. اگر بیست در آن جا یافت شوند؟ گفت: به خاطر بیست آن را هلاک نکنم.^{۳۲} گفت: خشم خداوند، افروخته نشود تا این دفعه را فقط عرض کنم، شاید ده در آن جا یافت شوند؟ گفت: به خاطر ده آن را هلاک نخواهم ساخت « (پیدایش ۱۸ : ۲۳ - ۳۲).

اوه! از آن همه قوم فرا خوانده شده به همراه ابراهیم از بابل، حتی به اندازه ده نفر در سدوم عادل یافت نشد. همه فاسد شده و شرارت می‌ورزیدند، از این روی خشم خداوند بر ضد سدوم که قوم خدا را به فساد و شرارت کشیده بودند افروخته گردید.

پس دو فرشته کاملاً در کالبد انسانی حامل پیغام خدا برای اجرایی نمودن هلاکت سدوم نازل شدند. این دو فرشته جسم انسانی گرفتند؛ کتاب این را اثبات می‌کند به سه دلیل: اول آن که، دیده می‌شدند، از آن جهت که جسمی بر خود داشتند و گر نه به دیده چشم قابل رؤیت نبودند و می‌بایست در رؤیا آشکار می‌شدند، اما به دیده ابراهیم و اهل خانه او و تمام اهالی شهر سدوم آمدند. دوم آن که خوردند و آشامیدند مانند یک انسان. سوم آن که مردم سدوم به آنان قصد تعرض داشتند از آن جهت که بسیار نیکو منظر بودند و کالبدی انسانی داشتند.

حال در این واقعه نیز ما دو فرشته را داریم که دارنده کلام خدا، و موافق اراده خدا بودند؛ لوط و خانواده‌اش را داریم که مردمی بی‌طرف، ولی در ارتباط با کلام خدا بودند و با آن همراه شدند؛ و مردم سدوم را داریم که فاقد کلام خدا، و مخاطب خدا برای هلاکت بودند.

باز گروه اوّل که فرشتگان خدا و دارنده کلام خدا بودند را می‌بینیم که هیچ کس نتوانست به آنان تعرّض نماید و همه متعرّضان به آنان (اهالی شهر) کور شدند؛ در دسته دوم یعنی همراه شدگان با کلام خدا زن لوط و دو داماد او بودند که هلاک شدند، دامادهای او کلام خدا را از ابتدا به تمسخر گرفته و با آن همراه نشدند و در همان سدوم هلاک شدند و زن لوط که در نیمه راه وقتی به عقب برگشت و در حسرت زندگی گذشته خود به سدوم نگاه کرد از عقب نگاه خود هلاک شد، این واقعه یک اخطار بود تا بدانید که در هر دسته‌ای که باشید امکان تغییر مسیر برای حیات یا هلاکت وجود دارد. و باز دسته سوم، مخاطبان کلام خدا یا همان مردم سدوم بودند که بالکل هلاک شدند.

طوفان نوح و هلاکت سدوم دو نمونه از خشم خداوند بود برای کسانی که مخاطب خدا برای هلاکت قرار گرفتند و همه هلاک شدند.

بلای سوم: نابودی دنیا

در کتاب مقدّس چند واقعه دیگر نیز مکتوب است که همین تعلیم را به ما می‌آموزد، اما چون آنها به این گستردگی نبوده‌اند لذا به آنها اشاره نمی‌گردد؛ ولی دنیا باید بداند که خداوند برای یک بار دیگر چنین خشم هولناکی را وعده داده و آن در انتهای روز ششم و زمان آخر است که این بار تمامی چهار گوشه دنیا هلاک خواهد شد.

این بار نیز به عظمت و گستردگی زمان نوح خواهد بود ولی نه با آب، بلکه با آتش و گوگرد آن گونه که پطرس رسول شهادت می‌دهد: «و نخست این را می‌دانید، که در ایام آخر مُستَهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد، که بر وفق شهوات خود رفتار نموده،^۴ خواهند گفت، کجا است وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند،

هر چیز به همین طوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است.^۵ زیرا که ایشان عمداً از این غافل هستند، که به کلام خدا آسمانها از قدیم بود، و زمین از آب و به آب قائم گردید.^۶ و به این هر دو، عالمی که آن وقت بود در آب غرق شده، هلاک گشت.^۷ لیکن آسمان و زمین الآن به همان کلام برای آتش ذخیره شده و تا روز داوری و هلاکتِ مردم بی‌دین نگاه داشته شده‌اند» (دوم پطرس ۳ : ۳ - ۷).

باز برای این بلای آخر پای قوم خدا در میان است. این بار نیز مانند زمان نوح که همهٔ پسران خدا به مانند آدمیان شدند و شرارت ورزیدند و تمام دنیا هلاک شد. در زمان آخر نیز تمام کلیساها در سرتاسر دنیا به رنگ دنیا در خواهند آمد، به رسوم امّت‌ها رفتار خواهند نمود، خدایان غیر را تکریم خواهند نمود و ده‌ها رجاسات دیگر را وارد کلیسا خواهند نمود که خداوند از آنها نفرت دارد، آن قدر خطا و شرارت خواهند ورزید و خداوند تمام دنیا را هلاک خواهد نمود.

آنانی را که پطرس، به پدران استناد کرده چه کسانی هستند؟ امّت‌ها که استناد به پدران ندارند! این قوم خدا است که به پدران استناد می‌کنند. کتاب مقدّس در ارتباط با قوم است که دائماً به پدران استناد می‌کند. اصولاً سخن پطرس نیز با قوم بود و نه امّت‌ها.

کلیساها در زمانهای آخر از مسیر کتاب مقدّس خارج شده و به سمت علوم انسانی و طب روی آوردند! عطایا و قوّتها را آن قدر خوار نمودند که دانشگاه‌های اخراج دیو با آموزه‌های خرافی تأسیس کردند! کلام خدا را خوار شمردند و اختیار را از خداوند برای تعیین رسولان و انبیا و شبانان و معلّمین و مبشّرین گرفته و دانشگاه‌های الهیاتی تأسیس نمودند و به جای روح‌القدس آنانند که کشیشان و معلّمین و ... به درون کلیساها صادر می‌کنند!

از زیر سایه نام خداوند عیسی مسیح خارج شده و نامهای کفر آمیز دیگر بر خود گرفته و به فرقه‌های متعدد تقسیم شده‌اند. در پوشش و آرایش و سبک زندگی نمونه‌های مردان و زنان با ایمان کتاب مقدسی را رها کرده و هم شکل مردم دنیا شدند! ده‌ها آموزه و خرافات را وارد بدنه کلیسا نمودند و صدها رسوم کفر آمیز و اعتقادات کاذب و نمادهای دروغین را برای کلیساها ساختند!

و حال چه خواهد شد؟ خداوند کلیسای بدون لگه و عروس برگزیده خود و تمام خفتگان در مسیح که در دسته اول هستند و دارنده کلام خدا می‌باشند را به آسمان خواهد برد و نجات خواهد داد، و تمامیت دنیا که باعث فساد کلیساها شده را به همراه تمام تشکلات و فرقه‌های شکل گرفته بر پایه دنیا را خواهد زد؛ دقیقاً مانند زمان نوح؛ و مسافران به جا مانده از صعود به آسمان یعنی آن باکره‌های نادان، که در ارتباط با کلام خدا خواهند ماند و جذب فرقه‌ها نمی‌شوند و تا آخر در ایمان به نام خداوند عیسی مسیح با تمام جفاها خواهند ماند، مانند مسافران کشتی که همراه یونس بودند نجات خواهد داد.

مردم نینوا:

اما مردم نینوا که مخاطبین کلام خدا برای هلاکت بودند، از عذاب خدا گریختند و نجات یافتند. در این واقعه شدت محبت و بخشش خدا را می‌توان دید، که چگونه او تحت تأثیر عمل درست از غضب خود خواهد برگشت. این یک آموزه بسیار بزرگ برای مغضوبین خدا است تا بیاموزند که چگونه می‌توانند حتی وقتی مورد خشم و غضب خدا قرار گرفتند ولی باز راهی برای بخشش و رحمت خدا برایشان وجود دارد.

به ادامه ماجرا وقتی که یونس کلام خدا را به نینوا می‌رساند و در شهر اعلام می‌کند توجه کنید: «پس کلام خداوند بار دوم بر یونس نازل شده، گفت^۲: برخیز و به نینوا شهر بزرگ برو و آن وعظ را که من به تو خواهم گفت به ایشان ندا کن^۳. آنگاه یونس برخاسته، بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت. و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.^۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت: بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.

^۵ و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند. و چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست^۶. و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده، گفتند که مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند.^۸ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید.^۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدّ خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم؟^{۱۰} پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردید و آن را به عمل نیاورد.»

ترشیش نام یک منطقه جغرافیایی است که وقتی یونس کلام خدا برای مردم نینوا را دریافت می‌کند به سمت آن مکان اقدام به فرار می‌کند. این منطقه فاصله زیادی با اسرائیل و فنیقیه داشت و از آن در کتیبه‌های آشوری و فنیقی نیز یاد شده است اما مکان دقیق ترشیش حتی در دوران باستان نیز مشخص نبوده است.

یافا نام شهری بندری بود که یونس از آن جا سوار بر کشتی شد تا به ترشیش فرار کند. یافا شهری قدیمی در اسرائیل است. تاریخ تأسیس یافا به ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح

بر می‌گردد که به دست کنعانی‌ها بنا شده بود. این شهر از سال ۱۹۵۰ به امروز، در حوزه استحفاظی شهرداری تل‌آویو - یافا واقع شده است.

شهر بندری یافا در کرانه خاوری مدیترانه و در ۶ کیلومتری جنوب تل‌آویو قرار دارد. در امتداد ساحل مدیترانه، شهر اشدود در ۳۵ کیلومتری جنوب یافا، و شهر غزه در حدود ۷۵ کیلومتری جنوب شهر می‌باشد. در امتداد ساحل مدیترانه، شهر حیفا در حدود ۱۰۰ کیلومتری شمال شهر، و مرز لبنان در فاصله ۱۴۰ کیلومتری شمال می‌باشد. شهر مورد مناقشه بیت‌المقدس، پایتخت مورد ادعای دولتهای اسرائیل و فلسطین، در حدود ۶۵ کیلومتری شرق یافا قرار دارد.

و نینوا شهری که می‌بایست یونس پیغام خدا را به آن جا می‌برد، یک شهر باستانی امپراطوری آشور در میان رودان شمالی بود که در حومه موصل در شمال عراق امروزی قرار دارد. این شهر در ساحل شرقی رودخانه دجله واقع شده و پایتخت و بزرگ‌ترین شهر امپراطوری آشوری نو و همچنین بزرگ‌ترین شهر در جهان برای چندین دهه بوده است. امروزه، این نام متداول برای نیمی از موصل است که در کرانه شرقی دجله قرار دارد و استان نینوا نام خود را از آن گرفته است.

کتاب یونس می‌گوید که وقتی یونس از شکم ماهی به خشکی بازگشت، «^۳... بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت. و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت.^۴ و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت: بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.» تا کنون از هر کلیسایی که شنیدم چنین گفتند که یونس مسافت سه روزه تا نینوا را با قوت خدا یک روزه طی نمود تا به نینوا برسد! آیا این یک تعلیم درست است؟

اوه نه! قطعاً اشتباه است! حال اگر چنین در نظر هم بگیرید که او در هر خشکی غیر از یافا فرود آمده باشد، با در نظر گرفتن نقشهٔ جغرافیایی، فرق چندانی نمی‌کند. زیرا مسافت بین یافا تا نینوا بیش از ۱۱۰۰ کیلومتر است، و خشکیهای دیگر نیز کم یا زیاد به موازات آن هستند و اصلاً قابل تعمق نیستند.

چنین مسافتی را هیچ انسانی نمی‌تواند سه روزه طی کند، حتی در یک هفته و بیشتر، چه رسد به یک روزه! حتی این مسافت را با اسب هم، سه روزه نیز نمی‌توان طی کرد زیرا اگر باور کنیم که یک اسب یکسره بتازد، در همان ساعات اولیه تلف خواهد شد! و اگر باز باور کنیم که یک سوار هر چند ساعت در بین راه اسب خود را عوض کند، باز هرگز مسافت سه روزه به یک روزه تغییر نمی‌کند زیرا مسیری که برای یک اسب سه روزه تعریف شود، همیشه همان زمان خواهد بود و تغییر نخواهد کرد زیرا معیار سرعت یک حیوان ثابت است و مانند یک خودرو قابل تغییر نیست، سوای این که این مسافت را با هیچ اسبی هم نمی‌توان یک روزه طی نمود.

به این آیات خوب توجه کنید! دقت کنید! چه اتفاقی افتاد؟ اول از همه به نینوا دقت کنید! آن یک شهر بسیار بزرگ و وسیع بود. کتاب مقدس در ابتدا قبل از این که از مسافت صحبتی کند می‌فرماید که یونس «... بر حسب فرمان خداوند به نینوا رفت...» پس یونس پس از پیاده شدن به خشکی به نینوا رفت، او چه قدر طول کشید که رسیده باشد؟ کتاب مقدس در خصوص این مدت هیچ زمانی را به خواننده نمی‌گوید.

اما پس از رسیدن یونس به نینوا است که می‌گوید: «... و نینوا بسیار بزرگ بود که مسافت سه روز داشت...» بله دقیقاً می‌گوید که نینوا بسیار بزرگ بود، اما چه قدر بزرگ؟ به چه اندازه؟ نینوا آن قدر بزرگ بود که از ورود به آن و عبور و خروج از دیگر سوی آن سه روز زمان ببرد. این سه روز، مدت زمان مسافت بین یافا تا نینوا نیست که

کتاب می‌گوید، بلکه مدّت زمان عبور از منطقهٔ نینوا است. کتاب با بیان این گونه، داشت از بزرگی نینوا حکایت می‌کرد.

بعد چه شد؟ آیا یونس این مدّت سه روزه را یک روزه طی نمود؟ نخیر! به آیه اگر خوب دقت کنید و صحیح بخوانید خواهید دید که می‌گوید: «و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، ...» یعنی یونس این مسیر سه روزهٔ عبور از نینوا را طی نکرد، بلکه از ابتدای ورود و داخل شدن به نینوا، به مسافت یک روز راه را پیمود و آنگاه ایستاد و «... به ندا کردن شروع نمود و گفت: بعد از چهل روز نینوا سرنگون خواهد شد.»

یونس یگه و تنها وارد قلب سرزمینی می‌شود که مردم آن همیشه قوم او را مورد تاخت و تاز و غارت قرار می‌دادند و از دشمنان خونی آنان محسوب می‌شدند. و حال او در آن سرزمین بود و آنان را مخاطب کلام خدا قرار داده و به بدترین سخن برای آنان اعلام به هلاکت آن سرزمین پس از چهل روز را نمود.

طبیعتاً باید مردم آن سرزمین بر او یورش می‌آوردند و او را هلاک می‌کردند اما چنین نکردند! بلکه با شنیدن چنین اعلامی: «مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند.» یونس حامل کلام خدا بود، کلام خدا با او بود، همان کلام از او محافظت می‌کرد؛ اما این واقعه به ما چیزهای دیگری را نیز می‌فهماند.

معلوم می‌گردد که یونس در عصر خود آن قدر شخصیت بزرگی بوده که ابهت او، وقتی که شروع کرد به ندا برای هلاکت قومی که در عصر و زمان خود بزرگ‌ترین و قدرتمندترین اقوام روی زمین بوده‌اند، آنان را به لرزه درآورده باشد، تا به حدی که همهٔ مردمان نینوا از بزرگ تا کوچک به کلام خدا ایمان آورده و با پوشیدن پلاس و ناله و روزه به حضور خدا به خاک افتادند.

این عمل تنها از سوی مردم آن شهر صورت نگرفت بلکه: «چون پادشاه نینوا از این امر اطلاع یافت، از کرسی خود برخاسته، ردای خود را از بر کند و پلاس پوشیده، بر خاکستر نشست»^۷. و پادشاه و اکابرش فرمان دادند تا در نینوا ندا در دادند و امر فرموده، گفتند که مردمان و بهایم و گاوان و گوسفندان چیزی نخورند و نچرند و آب ننوشند.^۸ و مردمان و بهایم به پلاس پوشیده شوند و نزد خدا به شدت استغاثه نمایند و هر کس از راه بد خود و از ظلمی که در دست او است بازگشت نماید.^۹ کیست بداند که شاید خدا برگشته، پشیمان شود و از حدّ خشم خود رجوع نماید تا هلاک نشویم؟»

این جا با یکی از عجیب‌ترین وقایع تاریخ جهان مواجه می‌شویم! بزرگ‌ترین و قدرتمندترین و جبارترین قوم جهان در آن زمان وقتی کلام خدا را می‌شنوند، از کوچک‌ترین شخص تا والا مقام‌ترین آن سرزمین ابتدا به کلام خدا ایمان آوردند و بلافاصله از راه ظلم خود و همه آن چیزهایی که باعث خشم خدا گردیده بود توبه کرده و با استغاثه و روزه شایسته منزلت و عزّت خود را ترک نمودند و همه با جامه پلاسن بر تن به خاک افتادند و به امید بخشش خدا در همان حال ماندند.

آیا حقیقتاً تا کنون اندیشیده‌اید که این چه حکمتی بود که در نزد مردم نینوا بود؟ چگونه آنان طریق درست را دریافتند که در مقابل حدّ خشم خدا چگونه باید فروتنی کنند؟ این قوم سرکش در مقابل کلام خدا اصالت پلید خود را وا گذاشتن و مانند قوم خدا رفتار نمودند! به خاکستر افتادند و موجودیت و ظواهر خود را رها کردند، هر چیزی که آنان را به شباهت زمانی که مغضوب خدا بودند را از خود دور ساختند، برای خود چهره‌ای دیگر و کرداری دیگر پیش گرفتند، و به سمت و نامی درست با درد و رنج و با توبه و روزه فروتنی خود را به خدا ابراز داشتند.

در حرکت آنان چه چیزهایی دیده می‌شود؟ اول ایمان به کلام خدا؛ این مهم‌ترین نکته است، ایمان عدالت می‌آورد و عادل به ایمان زیست می‌کند؛ مردم نینوا مانند مردم

زمان نوح و سدوم نسبت به کلام خدا یاغی نماندند بلکه به آن ایمان آوردند، این اولین اقدام صحیح آنان بود. دوم جایگاه و عزّت و نام و آوازه خود را ترک کردند، یعنی از آن چه ناپسند و باعث غضب خدا گردیده بود را سریعاً از خود دور ساختند و به حقیرترین شکل، خود را در حضور خدا حاضر ساختن، به عبارتی خود را تقدیس نمودند و با روزه و گریه و استغاثه به شباهت قوم خدا درآمدند.

و سوم این که، همه این امور را با امید به خدا به انجام رساندند. با آن که قومی شقی بودند اما از محبت و بخشش خدا آگاه بودند و با امید به بخشش او به سوی او توبه و بازگشت نمودند. امید انسان را از سختیها و مصیبتها عبور می‌دهد، امید یک ایماندار را تا به ملکوت استوار می‌دارد، خدا هرگز کسی را که به او امید و اعتماد دارد را خجل نخواهد ساخت.

در ادامه می‌خوانید که: «^{۱۰}پس چون خدا اعمال ایشان را دید که از راه زشت خود بازگشت نمودند، آنگاه خدا از بلایی که گفته بود که به ایشان برساند پشیمان گردید و آن را به عمل نیاورد.» این یکی از خصوصیات خدا است! حکم او هرگز شامل توبه کنندگان و بازگشت کنندگان از راههای زشت و رو به موت نمی‌شود، شخص توبه کننده مانند برف در حضور خدا طاهر خواهد بود و هرگز خدا، غضب خود را بر طهارت نخواهد ریخت. مردم نینوا با ایمان به کلام خدا و طاهر ساختن خود از زشتیها و با توبه به امید بخشش خدا با انجام عملی فروتنانه غضب خدا را از روی خود برگرداندند.

حکایت مردم نینوا نمونه‌ای جالب از آن دسته مردمی است که مخاطب کلام خدا قرار گرفته‌اند و تیر غضب خدا به سوی آنان روانه شده است، اما با انجام عمل درست هلاکت را به رحمت و بخشش خدا تبدیل کردند. این یک درس بسیار بزرگ برای کم ایمانان و ناامیدان است که بدانند هرگز تا زمانی که زنده هستند دیر نشده و فرصت دارند.

آه، بسیار دیدم کسانی که وقتی خطایی می کنند با خود می پندارند همه چیز برای آنان تمام شده و دیگر فرصتی برای بخشش خدا ندارند و با این افکار برای آن که زندگی را از دست ندهند خود را به ورطه گناه و شقاوتهای بسیاری رها می سازند. حکایت مردم نینوا، ستمکارترین و جبارترین قوم روی زمین که توانستند غضب خدا را به رحمت و بخشش او تبدیل کنند، بزرگترین درس برای هر فرد گناهکاری است تا بداند، که تا زمانی که زنده است فرصت برای توبه و بازگشت و دریافت رحمت و بخشش خدا دارد.

خود خداوند می فرماید: «^{۲۱} و اگر مرد شریر از همه گناهای که ورزیده باشد بازگشت نماید و جمیع فرایض مرا نگاه داشته، انصاف و عدالت را به جا آورد او البته زنده مانده، نخواهد مرد.^{۲۲} تمامی تقصیرهایی که کرده باشد به ضد او به یاد آورده نخواهد شد بلکه در عدالتی که کرده باشد زنده خواهد ماند.^{۲۳} خداوند یهوه می فرماید: آیا من از مردن مرد شریر مسرور می باشم؟ نی بلکه از این که از رفتار خود بازگشت نموده، زنده ماند» (حزقیال ۱۸ : ۲۱ - ۲۳).

برای رهایی از غضب خدا فقط باید از آن چیزی که هستید، آن چیزی که باعث غضب خدا شده، بازگشت و تغییر ماهیت بدهید، و این جز با ایمان آوردن به کلام خدا شروع نمی شود و پس از آن باید از تمام آن سیاهی و جامه ظلمی که بر تن کردید، تقدیس شوید و جامه ای فروتن و توبه گر بر خود بگیرید و با امید به بخشش خداوند در انتظار بمانید تا او شما را از خاکستر بلند نماید.

نتیجه کوتاه:

در هر یکی از این سه دسته مردمی که در ارتباط با کلام خدا قرار می گیرند، فقط کافی است مسیر مشخص شده خدا را بجویند و دقیقاً در آن مسیر قرار بگیرند.

✓ هرگز در مسیر مخالف آن حرکت نکنید و هرگز کلام خدا را منحرف نکنید، کاری که در ابتدا یونس کرد؛

✓ هرگز در به انحراف رفتن کلام خدا نقشی نداشته باشید و با آن همراه نشوید، کاری که ملاحان کشتی کردند؛

✓ هرگز رو به روی کلام خدا نایستید و از مخاطب قرار گرفتن آن فرار کنید، کاری که مردم نینوا کردند؛

✓ نسبت به کلام خدا در هر حال و جایگاهی امین، با ایمان، فروتن، و با امید زنده به پیش بروید؛

فیض، برکت، سلامتی و مشارکت روح القدس با فرزندان خدای پدر باد، در نام خداوند عیسی مسیح، آمین.

غلام خداوند عیسی مسیح: لوک رایان